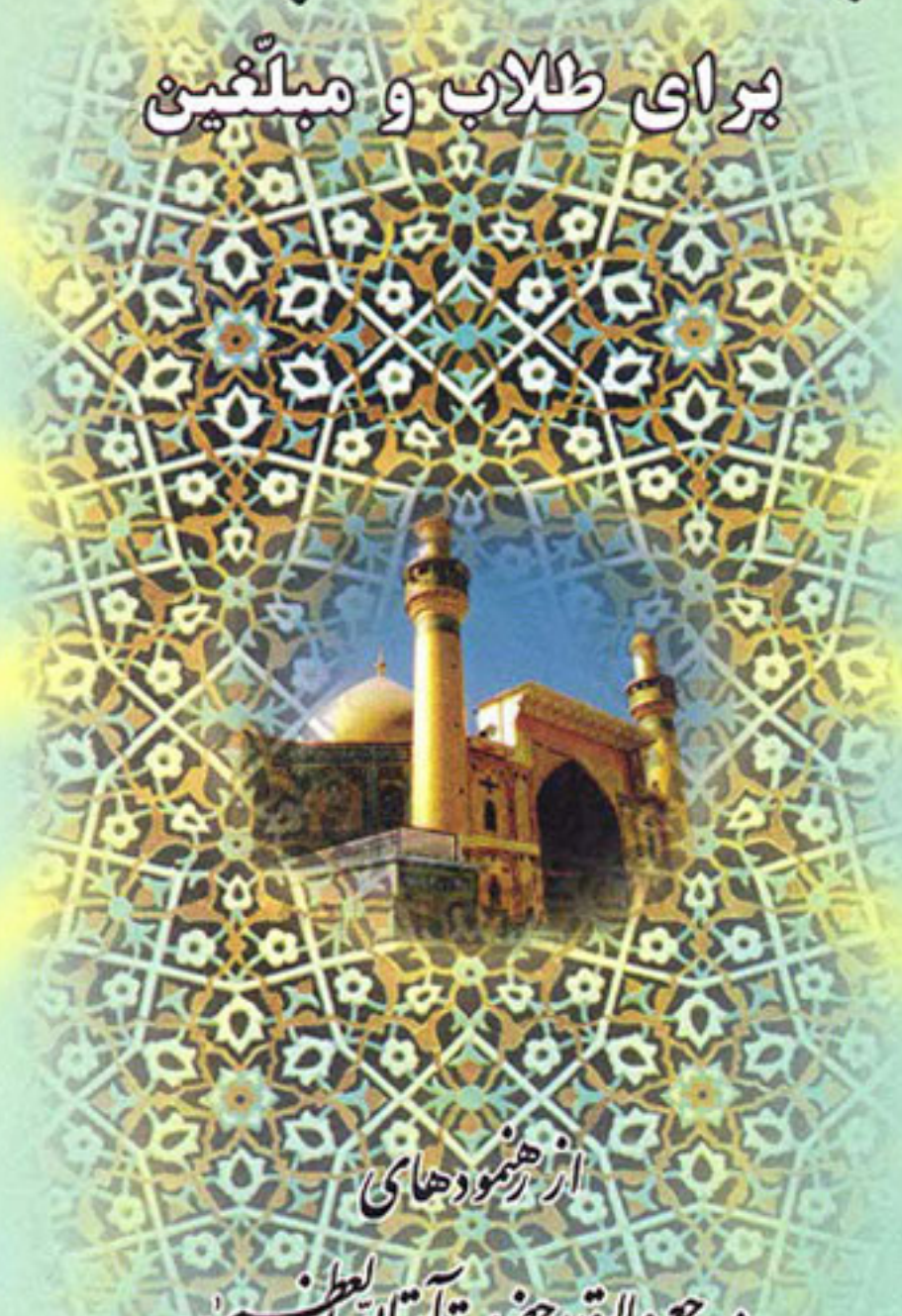


پندهای پدران

برای طلاب و مبلغین



از مجموعه‌های

مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی

سید محمد سعید طباطبائی حکیم (مد ظله)

پندهای پدرا نه

برای طلاب و مبتدین

از هنمودهای

مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی

سید محمد سعید طباطبائی حکیم (مدظله)

چاپ چهارم

۱۳۸۴ هـ - ش - ۱۴۲۶ هـ ق

دفتر

حضرت آیت الله العظمی
حاج سید محمد سعید طباطبائی حکیم (دام ظلّه)

جمهوری اسلامی ایران

قم - ص. پ: ۴۸۶ / ۳۷۱۸۵

تلفن: ۷۷۴۰۲۳۰ شماره: ۷۷۴۲۱۴۶ (۰۲۵۱)

پست الکترونیک: Info@alhakeem.com

نام کتاب پندهای پدرانہ
مؤلف حضرت آیت الله العظمی آقای حکیم (دام ظلّه)
چاپخانه ستاره
تیراژ ۵۰۰۰ نسخه
ناشر دار الهلال
ISBN 964-8276-40-4

خداوند عزّ و جلّ می فرماید:

﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ . (توبه: ۱۲۲)

«چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین (ومعارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آنها را بیم دهند شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خود داری کنند.»

بسمه تعالی

با توجّه به موقعیت جامعه اسلامی در عصر ماضی و نیاز مبرم آن به امر تبلیغ و مبلّغین و به خاطر به جریان افتادن بیشتر موزه‌های علمیّه.. از جوار مرقد مولای متّقیان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام رساله‌ای افلاقی از مرجع جهان تشیّع تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد.. موضوع این رساله «مسائل مختلف موزه‌های علمیّه و تبلیغات آن» می‌باشد.. ما این رساله را در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهیم تا کمکی برای انجام وظیفه بهتر، در بیان مسائل شرعیّه و بهره‌وری بهتر از تبلیغ با شکلی بهتر و آسان‌تر باشد..

«وفداوند به ضمائر و نیّات درونی آگاه است».

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على
أعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

وبعد..

از آنجا که بعضی از بزرگان حوزه و مبلغین گرانقدر -
که خداوند آنها را پایدار کند - از ما درخواست رساله‌ای
در باره آشنائی با وظائفشان نمودند تا آنکه در راه رسیدن به
اهداف عالیّه خود از آن کمک جستّه و آن را نوری در مسیر
خود قرار دهند و با این همه مشکلات عمومی و خصوصی که
امروزه گریبانگیر هرکس می باشد، در راه ادای وظیفه خود
از آن بهره کافی ببرند.

مشکلاتی که چون خارها و تیغهای برنده بر سر راه آنان سبز می شود، مشکلاتی که بدون پیش بینی و بطور اتّفاقی برای آنان رخ می دهد؛ در مقابل همهٔ اینها مقاوم، محکم و پایدار بایستند و راه و روش خود را متعادل و خالی از هرگونه انحراف و سستی بپیمایند تا آنکه بهترین بهره وری ممکن و کامل را از زحمات خود ببرند، و محصول و میوه شیرین و مبارک آن به بهترین شکل و نمونه اش به بار بنشینند.

ناگفته نماند که؛ مشکلات و مسئولیتهای زیادی که بدوش ما می باشد و شرایط دشواری که اطراف مان را فرا گرفته است، ما را از امور بسیاری که به آنها علاقمندیم و شوق و شوق فراوانی بدانها داریم، باز داشته است و در نتیجه نتوانستیم به درخواست این عزیزان پاسخ سریع دهیم.

البته مخفی نیست که، دسترسی به منابع اصلی و دست نخوردهای مانند کلام الله المجید و احادیث نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و سیره و روش پیروان مخلص و پاک ایشان - کسانی که از جان و هستی خود در راه حق و دعوت به آن دریغ نورزیدند و در گفتار، رفتار و کردار خود بزرگترین

سنبلهای حق و حقیقت گشتند - برای اهل حوزه و تبلیغ میسر
بوده و هست.

در نتیجه بزرگان حوزه و تبلیغ در کسب معارف
و اخلاق حسنه و یافتن راه و روش صحیح شایسته و پیمودن
آن، نسبت به دیگران سزاوارتر بوده و هستند؛ چرا که ایشان
با مراجعه به منابع و با نظر و تدبّر و بینش لازم در آنها
و نتیجتاً عمل به آنها می‌توانند به این هدف عالی برسند.

و همین بس که مؤمنین و تشنگان راه حق و حقیقت
و طالبین فیض و اهل تقوا ایشان را از موعظه و اعطان و ارشاد
راهنمایان بی‌نیاز دیده و می‌بینند، به همین منظور باید بسیار
متوجه این آیه شریفه شد که خداوند تعالی می‌فرماید :

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ
الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ
فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴾^(۱).

ولکن با در خواست مکرر و پی‌در پی این عزیزان بر آن

۱- سوره حدید : ۱۶ / « آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در
برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد و مانند کسانی
نباشند که در گذشته به آنها کتاب آسمانی داده شد، سپس زمان طولانی بر
آنها گذشت و قلب‌هایشان قساوت پیدا کرد، و بسیاری از آنها گنهارند!!».

شدیم تا آنکه از باب اجابت در خواست مؤمنین و پاسخ به نیاز و حاجت ایشان انجام وظیفه کرده و با امید به سود و بهره دهی به ایشان کلماتی را برشتهٔ تحریر در آوریم، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾^(۱).

قبل از هر چیز لازم دیدم - بصورت تذکر - اشاره‌ای به اهمیت کسب علم و نشر آن و بلندای مقام و جایگاه و مرتبهٔ شاغلین به آن و کوشش کنندگان در این وادی داشته باشیم، کسانی که در حفظ حدود و مرزهای علم و دانش و پایبندی به آداب آن کوشا هستند چراکه این امر در حقیقت باعث حفظ کلمهٔ الله تعالی بر روی زمین و نهادینه شدن دعوت حق و به اهتزاز در آمدن پرچمهای هدایت و برپاداشتن دلائل و براهین الهی و بازداری از بهانه‌ها و عذرها و دفاع از دین مبین می‌باشد :

﴿..لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَىٰ عَن بَيِّنَةٍ..﴾^(۲)

۱- سوره الذاریات : ۵۵ / «وپیوسته تذکر ده، زیرا تذکر مؤمنان را سود می بخشد».

۲- سوره الأنفال : ۴۲ / «تا آنها که هلاک (وگمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجت باشد و آنها که زنده می‌شوند (وهدایت می‌یابند) از روی دلیل

فرمایشات دُرر بار زیادی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت آنحضرت عَلَيْهِمُ السَّلَام وارد شده است که: «کسب علم بر هر مسلمانی واجب است» چنانچه آیات و احادیث زیادی از ایشان در مورد احترام و بلندی و مقام گرانقدر اهل علم وارد شده است روایاتی که اشاره به ثواب و پاداش بزرگ اهل علم دارد، و همین بس که خداوند تعالی در حق ایشان می فرماید:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^(۱)

و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

«اذا كان يوم القيامة وزن مداد العلماء بدماء الشهداء، فيرجح مداد العلماء على دماء الشهداء»^(۲).
«وقتی که روز قیامت می شود مداد علماء را با خون شهداء وزن می کنند، مداد علماء بر خون شهداء برتری پیدا می کند».
و نیز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید:

روشن باشد».

۱- سوره فاطر: ۲۸ / «حقیقت چنین است، از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می ترسند».

۲- این روایت را امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می فرماید. بحار الانوار ۲: ۱۴، ح ۲۶، و به نقل از مولای متقیان علی عَلَيْهِ السَّلَام از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در بحار الانوار ۲: ۱۶، ح ۳۵.

«يجيء الرجل يوم القيامة وله من الحسنات كالسحاب
الركام، أو كالجبال الزواسي، فيقول: يا رب أنى لى هذا
ولم أعملها؟! فيقول: هذا علمك الذى علمته الناس يعمل به
من بعدك»^(۱).

«روز قیامت بنده‌ای از بندگان خدا را حاضر کنند، زمانی که در
نامه اعمال خود بنگرد، حسنات زیادی مانند ابرهای پر بار ویا
کوههای سر به فلک کشیده می‌بیند؛ پس از روی تعجب می‌گوید:
خدایا! چگونه این همه حسنات از آن من است در حالی که من آنها
را انجام نداده‌ام؟! در جواب به او گفته می‌شود: اینها همان علم تو
است که به مردم آموزش داده ای و مردم بعد از تو به آن عمل می
کرده‌اند».

و غیر این عبارتها.. که در حدّ شمارش نیست.

و از طرفی؛ زمانی که دیده می‌شود در مورد بعضی از
اصحاب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام که از روایت کنندگان
برجسته حدیث می‌باشند مدح و ثنای زیادی از طرف اهل
البیت علیهم‌السلام درباره آنان شده است بطوری که فرموده‌اند:
«راویان احادیث ما - چه در حال حیات و چه در ممات -

۱- این روایت را امام صادق از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرموده‌اند، رجوع
شود به: بحار الانوار ۲: ۱۸: ح ۴۴.

ستارگان آسمان شیعه هستند، سینه‌های ایشان محل‌های امن اسرار ائمه علیهم‌السلام است، و خداوند بواسطه ایشان از هر بدعتی پرده بر می‌دارد ایشان کسانی هستند که از شبّهات و تهاجمات اهل باطل و تأویلهای غلو کنندگان جلوگیری می‌کنند، و خداوند بواسطه ایشان از اهل زمین، فتنه‌ها و بدیها را دور می‌کند، و ایشان کسانی هستند که خداوند در حق ایشان می‌فرماید:

﴿السابقون السابقون * أولئك المقربون﴾^(۱).

این عبارات، بعضی از مدایح اهل بیت علیهم‌السلام در باره علماء زمان حضور ائمه بود؛ پس چگونه می‌باشد شأن و منزلت عالمان باعمل که در زمان غیبت و حیرت، دارای اخلاص و عقائد صحیح می‌باشند؟! چرا که امام ظاهر و آشکاری نیست که در ظلمات جهل و شبّهات و فتنه‌ها و سختیها به اورجوع نمایند و از نور آن استفاده کنند.

وزمانی که، بصورت کلی همه مؤمنان - در عصر غیبت - نزد خداوند متعال دارای شأن و منزلت و مقام رفیع

۱- سوره الواقعة : ۹ - ۱۰ / «(گروه) پیشگامان پیشگامند * آنها مقربانند».

باشند بطوری که در حدیث کتابی که خداوند تعالی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرده و در آن به اَسْمَاءِ اُمَّه علیها السلام اشاره، فرموده است چنین آمده است که :

«..أولئك أولیائی حقاً، بهم أَدْفَعُ كل فتنة عمیاء حندس، وبهم أَكْشِفُ الزلازل وأرفع الأصار والأغلال، أولئك علیهم صلوات من ربهم ورحمة وأولئك هم المهتدون»^(۱).

«.. حقاً آنهایند (مؤمنین در زمان غیبت) دوستان من، بواسطه آنان هر فتنه کور و تاریک را دفع می کنم، و بواسطه آنان مؤمنین را از زلزله ها رهائی می بخشیم و بارهای سنگین و قید و بندها و زنجیرها را - از دست و پای آنها - بر می دارم و آزاد می سازم، ایشان کسانی هستند که از طرف پروردگارشان بر آنها درود فرستاده شده و مورد رحمت خداوند قرار گرفته اند و ایشان کسانی هستند که هدایت یافته اند».

و در حدیث اَبی خَالِدِ کَابِلِی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام وارد شده که حضرت فرمود :

«یا أبا خالد إنَّ أهل غیبتہ القائلین بإمامته والمنتظرین لظهوره أفضل من أهل كل زمان، لأنَّ الله تعالی أعطاهم من العقول

۱- بحار الانوار ۵۲: ۱۴۳ ح ۵۹، و با اختلاف کلمه «ادفع» بجای «ارفع»، رجوع شود به بحار الانوار ۲۶: ۱۹۷ ح ۳.

والأفهام والمعرفة، فصارت الغيبة عندهم بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين يدي رسول الله ﷺ بالسيف، أولئك المخلصون حقاً، وشيعتنا صدقاً، والدعاة إلى الله سرّاً وجهراً»^(۱).

«ای ابا خالد، بدان که مردم اهل زمان غیبت حضرت ولیعصر «عج» که به امامت او ایمان دارند و چشم انتظار فرج اومی باشند از بهترین مردم هر زمان هستند زیرا که خداوند به آنها خرد و اندیشه و معرفتی بخشیده است. که غیبت حضرت - در زمان آنها - همانند حضور حضرت است و گویا او را با چشم جان می بینند. و خداوند آنها را در آن زمان - همچون مجاهدان و پیکارگران - صحنه جنگ ورزم - در محضر و برابر پیامبر ﷺ قرار داده است. برآستی آنها انسانهای مخلص و راستین و از شیعیان صادق - و راست کردار و گفتار - می باشند و از دعوت کنندگان بسوی حضرت حق چه آشکار و چه نهان هستند».

زمانی که مقام و منزلت عموم مؤمنین در زمان غیبت اینگونه باشد، پس چگونه می شود مقام علمای ایشان، علمائی که دارای اخلاص و عقائد صحیح هستند، کسانی که

۱- بحار الانوار ۳۶: ۳۸۷ ح ۱، و نزدیک به این روایت از حضرت امام صادق علیه السلام - خطاب به ابی بصیر - یافت می شود در بحار الانوار ۵۲: ۱۴۹ ح ۷۶.

مؤمنین را به یاد خدا می اندازند و آنها را بسوی خدا دعوت می نمایند و به راه خدا راهنمون می گردند به خدا نزدیک می نمایند و مسائل دینی را برای آنها روشن می نمایند و در درماندگیها آنها را ارشاد کرده و از شبهات و گمراهیها و فتنهها و اغوا گریهای شیاطین جَنّی و انسی دور می نمایند، چرا که شیاطین دائماً :

﴿یوحی بعضهم إلی بعض زخرف القول غروراً﴾^(۱).

در نتیجه تنها و تنها خداوند متعال می داند که شأن علماء دینی و مبلّغان مذهبی و همچنین مقام والا و قدر و منزلت آنان چه اندازه است و دیگران نمی توانند به مقام آنان پی ببرند.

و این منزلت و امتیاز بزرگ می بایستی در آنان شوق و شغف بسیاری ایجاد نموده و آنان را وادار نماید که به نحو تمام و کمال به وظایف خود قیام نمایند و به برترین و بهترین وجه اداء تکلیف نمایند.

ولی نباید غفلت کرد از اینکه انسان هر اندازه مقامش

۱- سوره انعام : ۱۱۲ / «(زیرا شیاطین) به طور سرّی (و در گوشی) سخنان فریبنده (برای اغفال مردم) به یکدیگر می گفتند».

بلند و شأنش بزرگ باشد و معلومات او ترقی نموده و افزایش یابد و نعمتهای خداوند متعال در حق او فراوان گردد در معرض امتحان سخت‌تر قرار می‌گیرد زیرا که بیشتر از دیگران مورد هجوم هواهای ناپاک و نفس امّاره و حملات شدید شیطان ملعون قرار می‌گیرد و برای او ضرورت دارد که کنار پرتگاهها نرود.

و از مهلکه‌هایی که او را احاطه می‌کند هراسان و بر حذر باشد و خود را نجات دهد، زیرا که مسئولیت او خیلی بزرگ و حسّاس است و خطایش سخت‌تر و شدیدتر است و شاهد بر این روایتی است که نقل شده است:

«أَنَّهُ يَغْفِرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يَغْفِرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبًا وَاحِدًا».

«همانا برای نادان هفتاد گناه آمرزیده می‌شود پیش از آنکه از عالم یک گناه بخشوده شود».

و از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است:

«أَنَّهُ قَالَ وَإِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذُونَ مِنْ نَتْنِ رِيحِ الْعَالَمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَأَنَّهُ أَشَدُّ أَهْلَ النَّارِ نَدَامَةً وَحَسْرَةً رَجُلٌ دَعَى عَبْدًا إِلَى اللَّهِ سَبْحَانَهُ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَقَبِلَ مِنْهُ فَاطَاعَ اللَّهَ فَادْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَادْخَلَ الدَّاعِيَ إِلَى النَّارِ بَتْرَكِهِ عِلْمَهُ وَاتِّبَاعَهُ هَوَاهُ وَعَصِيَانَهُ لَهُ»

«که او فرمود: اهل آتش و جهنم از بوی گندیده و بد عالمی که به علمش عمل نکرده رنج برده و ناراحت می‌شوند، و همانا در میان دوزخیان بیشترین حسرت و پشیمانی از آن کسی است که بنده‌ای را به پیروی از فرمانهای خداوند سبحان دعوت کند و او سخن او را پذیرش نموده و عبادت و اطاعت خدای تعالی بنماید و خداوند او را به بهشت برین برد، ولی خود این دعوت کننده را بواسطه‌ای عمل نکردن به علم خود و پیروی نمودن از هوای نفس خود و نافرمانی کردن از دستورهای خداوندی به جهنم (آتش) داخل نماید و روایات بیشماری در این ماده وارد شده است، و اما از لحاظ مذمت و تهدید کفایت می‌کند».

قول خداوند متعال که می‌فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^(۱)

و از جهت ترسانیدن و اعلان خطر بس است فرمایش
خداوند عزوجل:

۱- سوره جمعه: ۵ / «کسانی که مکلف به تورات شدند ولی حق آنرا اداء ننمودند مانند دراز گوشی هستند که کتابهایی را حمل می‌کند، قومی که آیات الهی را تکذیب کردند مثال بدی دارند و خداوند جمعیت ظالمان را هدایت نمی‌کند».

﴿واتل عليهم نبأ الذي أتيناہ آیاتنا فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فكان من الغاوین. ولو شئنا لرفعناہ بها ولكنہ اخلد الى الأرض واتبع هواہ فمثله کمثل الكلب إن تحمل علیہ یلهث اوتترکہ یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون﴾^(۱)

وما پناه می بریم به خدای متعال از اینکه ما را به خودمان واگذارد، ومورد غضب خود قرار دهد، واز ساحت اقدسش درخواست عاجزانه می نمائیم که ما را از خطاهای گرفتار وکردار نَگه دارد که اورحم کننده تر از تمامی رحم کنندگان است، و اوصاحب وولّی اهل ایمان است و اوما را کفایت می کند که بهترین و برترین کفایت کنندگان است.

۱- سوره اعراف : ۱۷۵ / «وبر آنها بخوان سرگذشت آن کسی را که آیات خود را به اودادیم ولی (سرانجام) خود را از آن تهی ساخت وشیطان در پی او افتاده واز گمراهان شد، و اگر می خواستیم (مقام) او را با این آیات (وعلوم و دانستنیها بالا می بردیم اما اجبار بر خلاف سنت ما است) پس او را به حال خود رها کردیم و او به پستی گرائید و از هوای نفس خود پیروی کرد مثل او همچون سگ (هاری) است که اگر به او حمله کنی دهانش را باز و زبانش را بیرون می آورد و اگر او را به حال خود بگذاری باز همین کار را می کند (گوئی چنان تشنه دنیا پرستی است که هرگز سیراب نمی شود) این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند این داستانها را برای آنها بازگو کن شاید بیاندیشند (وبیدار شوند)».

وچون این مقدمه را به پایان رساندیم پس فراتر رفته
وکارها واموری که برای انجام دادن وظیفه دانش پژوهان
دینی حوزه علمیّه و مبلغان مذهبی سودمند است بیان نمائیم.

(۱)

تقوای الهی

نخستین امری که به طلاب و گویندگان حوزه‌های علمیه به عنوان یک امر ضروری و قطعی سفارش می‌شود «تقوای الهی» می‌باشد. چرا که این امر، محور سفارشات خدای تعالی و انبیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام و اولیاء را تشکیل می‌دهد؛ چه بسا ممکن است که چنین خیال و گمان شود که: در این فرصت کم - با آن همه سفارشات در این مورد - نیازی به تذکر نیست. لکن با این همه اهمیتی که «تقوای الهی» در همه ابعاد زندگی انسان دارد، تکرار سفارش به آن - آنهم در این حد زیاد - توجیه شده و حتی ضروری بنظر می‌رسد.

باید دانست که، مقام و منزلت «تقوا» هر قدر زیاد باشد به همان مقدار، انسانی که دارای این گنج پر بها ست در معرض خطر قرار دارد؛ و از آنجا که نفس امّاره و شیطان رانده شده و وسوسه‌های او هرگز انسان را ترک نمی‌کند و دائماً وی را در معرض خطر قرار می‌دهد، نیاز انسان به

(۲۱)

«تقوا» در تمام حالتها وزمانها ومكانها وكردارها وكفتارها
وحركتها وسكونها مشهود است.

واز طرفی دیگر هر چه موقعیت ومنزلت انسان در
اجتماع مهمتر باشد احتیاج وی به «تقوا» بیشتر است.

در نتیجه کسانی که مردان «علم» هستند پیش از
دیگران در معرض هجوم قرار دارند، چرا که مقدمات شناخت
احکام وهمچنین منابع ومصادری که به آنها استدلال می
شود مرتب ومنظم وواضح وگویا نیستند وچه بسا غرائض
شخصی که چه بسا متأثر از عواطف واحساسات است
منبعی برای صدور حکم قرار گرفته وبعنوان دلیل مطرح
شود!!

وچه بسا در بعضی مواقع بابه‌گیری از این قدرت
(غرائض شخصی) برای استدلال ومجادله در قالبی زیبا
ودلیلی بظاهر سالم ومحکم استفاده شده وبا کمال تعجب
شبهه واشکال بصورت دلیل مطرح شود!!

هم چنین در مورد موضوعات خارجیه‌ای که به
اورجوع شده ودر مورد آنها از وی چاره جوئی می شود،
خواسته‌ها وغرائض شخصی منبع نظریه‌ی وی قرار می گیرد!.

در این مواقع هیچ قدرتی نمی‌تواند این انسان را از تسامح و سهل‌انگاری در این امور باز دارد مگر «تقوای الهی و ورع و ترس از خدای متعال». چرا که بسبب همین «تقوا و ورع و خوف از خداست» که وی قدرت تشخیص و تمییز و تفاوت شبهه‌های خطاییه «حماسی و احساساتی» و استحسانیه را از «دلایل قطعیه» پیدا می‌کند. ادله قطعیه‌ای که می‌تواند در روز قیامت - آنروزی که تمام اعمال انسان به وی عرضه می‌شود - بعنوان حجت و دلیل محکم به پیشگاه خداوند مطرح شود.

در نتیجه بخاطر تمامی این امور ذکر شده بر یک فرد «عالم و طلبه» لازم است که به «تقوای الهی و ورع» بیشتر اهمیت دهد و در محافظت از این دو جوهره عظیم - در تمام حالات و اعمالش - کمال دقت و مراقبت را نشان دهد و هرگز در این مورد غفلت نرزد.

(۲)

افلاص

دومین امری که برای یک فرد طلبه و عالم از اهمیت بسزائی برخوردار است، «اخلاص» و «حسن نیت» و در نظر داشتن خدای متعال است و تمام سعی و کوشش خود را بدان سمت و سو قرار دهد تا بوسیله حقیقت به خود حقیقت برسد چرا که «اخلاص» روح و زکات اعمال بوده و ملاک قبولی و ثواب اعمال می باشد و عمل کم اما با اخلاص بمراتب بهتر از عمل زیاد ولی بدون اخلاص می باشد^(۱).

خداوند متعال در این باره می فرماید :

﴿قل لا یستوی الخبیث والطیب ولو أعجبک کثرة الخبیث

۱ قال الله تعالى : ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾، او همان کسی است که مرگ و زندگی را خلق کرد تا بیازماید که کدامیک از شما «عملی بهتر» دارد. قابل توجه آنکه خداوند میزان عمل مقبول را «عمل بهتر» می داند نه عمل بیشتر! (ملک آیه ۲) (مترجم).

(۲۴)

فاتقوا الله يا اولى الألباب لعلكم تفلحون ﴿١﴾.

و کافی است انسان به چند چیز توجه کند تا آنکه اهمیت
«اخلاص» برای وی روشن شود:

۱- «قدرت و توان بر انجام دادن کردار» نعمتی از
نعمتهای خداوند است، پس به شکرانهٔ این نعمت، سزاوار
است که عمل انسان بخاطر خداوند باشد.

۲- «پاداش خداوند» از بزرگترین و مهمترین فائده‌های
کردار برای انجام دهندهٔ کار آن است که پاداش آنرا فقط
خداوند بدهد. در حالی که انسان مستحق این پاداش نمی‌شود
مگر زمانی که عمل را فقط و فقط بخاطر خدا و بخاطر رضای
او انجام داده باشد.

۳- «نتیجه و فائده» ای که بنده از عملش انتظار دارد
- چه نتایج خاص و چه عام - همه و همه بدست خداوند است
و هرچه بنده ارتباط و اخلاص و حسن ظنّ و توکلش بخدا
بالاتر بوده و از غیر خدا قطع امید کرده باشد بیشتر

۱- سوره مائده: ۱۰۰ / «بگو (هیچ گناه) ناپاک و پاک مساوی نیستند هر
چند فزونی نا پاکیها تو را به شگفتی اندازد از (مخالفت) خدا بپرهیز ای،
صاحبان خرد، شاید رستگار شوید».

مستحق فیض خواهد شد و توفیق و تائید زیادتری پیدا کرده و خطاهایش بیشتر جبران شده و اعمالش پاکتر خواهد شد و در نتیجه ثمره و بهره‌وری عملش به درجات بالاتری خواهد رسید.

از سوی دیگر هر چه در اعمال و نیات، بنده از خدا دوری گزیند و رنگ خدائی نداشته باشد شایسته آن است که خداوند او را به خود واگذاشته و به رسوائی و ضایع شدن عمل سزاوارتر خواهد بود. و هر آینه اگر پایان و عاقبت کاراینان؛ گاهی نتیجه نیکو و شایسته داشته باشد هیچ مزدی و پاداشی ندارد چه بسا خداوند این دین و آئین را به وسیله قوم و ملتی که شایسته هم نیستند یاری کرده و پیروز نماید.

۴- «نتیجه عمل حتمی نیست» بدین معنا که؛ آنچه که بنده، عمل را بنیت آن انجام می دهد ممکن است به آن چیز نرسد و اینطور نیست که هر عمل کننده‌ای به آرزوئی که از عمل خود داشته است، برسد بلکه اثر عمل فقط و فقط بدست خداست. چه بسا اموری پیش بینی نشده برای انسان اتفاق افتد و تمام آرزوها و امیدهایی که از عمل خود داشته را از بین ببرد و ناگهان انسان بخود بیاید و دریابد که تمام حسابها و نیت‌هایش مانند سرابی فریبنده بیش نبوده است؛ چنانچه

خداوند متعال می فرماید :

﴿.. يحسبه الظمان ماء حتى اذا جاءه لم يجده شيئاً ووجد الله عنده فوفاه حسابه والله سريع الحساب﴾^(۱).

وروشنی این مسئله برای هر انسانی ما را از استشهاد و مثال آوردن بی نیاز می کند.

در صورتی که عمل با نیت «اخلاص» و فقط برای خدا انجام بگیرد، عمل کننده ضمیری راحت و قلبی مطمئن داشته و از عمل خود بهره کافی برده است و بخاطر «اخلاص» و حسن نیتش اجر و پاداش وی نزد خداوند محفوظ است؛ گرچه غرضی که از آن عمل منظورش بود بدستش نیاید و اگر بدینسان نباشد از خاسرین و خسارت کنندگان خواهد بود و بخاطر عمل پوچ و بی محتوا و ریاکارانه اش، خود را مورد ملامت قرار می دهد؛ همانطور که خداوند می فرماید :

۱- سوره نور : ۳۹ / «.. که شخص تشنه آن را آب پندارد و به جانب آن بشتابد، چون بدانجا رسد هیچ آبی نیابد و آن کافر خدا را حاضر و ناظر اعمال خویش بیند که به حساب کارش تمام و کمال رسیدگی می کند و کیفر کفرش را بدهد و خداوند لحظه‌ای [به حساب تمام خلایق] رسیدگی می کند».

﴿..خسر الدنيا والآخرة ذلك هو الخسران المبين﴾^(۱).

بلکه اگر انسان عمل را با نیت بدی چون «ریا» و «جنگ با حق و حقیقت» و مانند آنها انجام دهد؛ دچار مصیبتی بزرگ و بلائی عظیم شده است، چراکه چنین انسانی نه تنها حاصلی از عمل خود نبرده بلکه پیامدهای کردار و حسابهای او بدون هیچ مقابلی و پاداشی است که مرد بدان دلخوش گردد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در باره چنین افرادی می

فرماید:

«من طلب العلم لیباهی به العلماء أویصرف وجوه الناس الیه فلیتبوأ مقعده من النار»^(۲).

«هرکس علم و دانش را از آنجهت بیاموزد که بخواهد با دانشمندان بستیزد، یا آنرا وسیله جلب مردم به خود قرار دهد، جایگاه او از آتش دوزخ آکنده خواهد شد».

به خدای تعالی پناه می بریم از عذاب و غضب او.

وما اکنون که اینقدر سفارش به اخلاص می کنیم، این

۱- سوره حج: ۱۱ / «.. چنین شخصی در دنیا و آخرت زیانکار بوده و این همان خسران و زیان آشکار است».

۲- بحار الانوار ۲: ۳۸-۶۱-۲: ۳۸-۶۵-۲: ۱۱۰-ح ۱۶.

و به عبارت دیگر، بحار الانوار ۲: ۳۸-ح ۶۳.

نکته را نیز می دانیم که؛ اخلاص دارای معنی و مفهوم دقیقی است که ارتقاء و صعود به قلّه آن بسی سخت و دشوار و راهی ناهموار می باشد و اگر کسی یارای صعود به این قلّه را پیدا کرد باید بداند که نگهداری و حفاظت از آن و ماندن در این مرتبه عظیم بسیار دشوارتر از صعود بر آن است و بهمین جهت نیاز به مراقبت شدید و شناسائی و محاسبه نفس و چاره جوئی در دراز مدّت دارد^(۱).

پس؛ بر یک فرد عالم و دانشمند و طلبه لازم است که به این امر مهم اهمّیت بیشتری داده و در طول زندگی خود دائماً مراعات این جهت را بنماید، چرا که کمترین غفلت از آن و سهل انگاری در این مورد چه بسا شخصیت روحی و معنوی وی را به انحطاط می کشاند و او را در معرض لغزشها و ارتکاب کارهای ناروای دیگر آنهم در قالبی زیبا! قرار می دهد.

۱- اشاره به دستورات سه گانه: «مراقبه، محاسبه، مؤاخذه» است که انسان باید در طول برنامه‌های شبانه روزی خود «مراقب» اعمال خود باشد و در آخر هر روز به حساب اعمال خود رسیدگی کند و در صورتی که خطا و یا گناهی از وی سرزده باشد خود را مورد «مؤاخذه» قرار دهد تا نفس وی دائماً در حال تزکیه باشد. (مترجم)

(۳)

تزکیهٔ نفس

سومین امری که برای یک فرد طلبه و عالم از اهمیت بسزائی برخوردار است، «اموری است که برای تربیت و تهذیب نفس و نزدیک کردن آن به خدای متعال بکار می رود»، این امور بقدری است که قسمت زیادی از احادیث و فرمایشات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام را بخود اختصاص داده و در این مورد کتابهای اخلاقی فراوانی به رشتهٔ تحریر در آمده است، بطوری که در این فرصت کم، شمارش تعداد آنها برای ما ممکن نیست چه رسد به آنکه بخواهیم آنها را تفصیل داده و در مورد آنها بحث نمائیم.

پس؛ بر عموم مؤمنین، خصوصاً اهل علم و مبلغان لازم است که با کمال تأمل و تدبیر و تفکر به احادیث مذکور در جاهائی که گمان می رود که در بر دارندهٔ موضوعات مربوطه است مراجعه نمایند، مانند: ابواب «معاشرت و همنشینی»، «جهاد نفس»، «امر بمعروف و نهی از منکر»

(۳۰)

از کتاب شریف «وسائل الشیعه» را با کمال دقت و تأمل
ملاحظه و بررّسی نماید.

بهمین مناسبت لازم دیدم دو نکته مهم را در اینجا
متذکر شوم:

اول آنکه: دائماً در حال تفکر در صفات و قدرت خدای
متعال و در دگرگونیهای دنیا و امثال آن نماید.. امام
صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«التّفکر يدعو الى البرّ والعمل به»^(۱).

«تفکر انسان را به کارهای نیک و عمل به آن و می دارد»

و نیز حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید:

«ليس العبادة كثرة الصلاة والصّوم، إنّما العبادة التّفکر في
أمر الله عزّوجل».

«عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت به تفکر در
صفات خداوند عزّوجل است»^(۲).

و در حدیث صیقل از امام صادق علیه السلام روایت شده که

۱- بحار الانوار ۷۱: ۳۲۲ ح ۵-۳۲۸: ح ۲۷.

۲- بحار الانوار ۷۱: ۳۲۲ ح ۴، و از امام حسن عسکری علیه السلام ۷۱: ۳۲۵:

آنحضرت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرمود که :

«.. وتفکر ساعة خیر من قیام ليلة. قلت : کیف یتفکر؟
قال صلی الله علیه و آله : یمرّ بالدار والخربة فیقول : این بانوک، این
ساکنوک!»^(۱)

«یک ساعت فکر کردن بهتر است از یک شب، شب زنده داری.»

صیقل گوید : پرسیدم : چگونه وبه چه چیز فکر کند؟!

حضرت فرمود :

«زمانی که به خانه‌ها و خرابه‌ها گذر کرد بگوید : کجایند
سازندگان شما، کجایند ساکنین شما!».

بنابر این، زمانی که یک جوان پر نشاط، نظرش به
پیرمردی سالخورده و پیر فرتوت می افتد، همینکه خواست به
نیروی جوانیش مغرور شود در این کار اندیشه کند، که
روزگاری این پیر مرد نیز مانند او جوانی پر نشاط بوده
و نفس خود را سرکوب نماید.

وزمانی که انسان بواسطهٔ صحّت بدن و یا عقل و یا مال
و یا علم خود و امثال آن... از نعمتهای خداوند - مغرور شد،
سپس فوراً متوجّه این امر شد که؛ تمام اینها امانتهائی است

۱- بحار الانوار ۷۱ : ۳۲۰ - ۲ : ۳۲۴ - ح ۱۶ - ۳۲۸ : ح ۲۷.

که هر زمان خداوند بخواهد در معرض نیستی و نابودی قرار می‌گیرد؛ نفس خود را سرکوب کرده و بر غرور خود غلبه پیدا می‌کند.

وزمانی که نعمتی را برکسی دید چه بسا از همان آغاز به او غبطه کند و یا بخواهد، نسبت به او حسد ورزد سپس فوراً نفس خود را مورد خطاب قرار داده و با خود بگوید: آیا حاضری آن نعمت را با بلا و شرّی که همراه اوست عوض کنی؟! هرگز به این امر راضی نخواهد شد!!

وزمانی که متوجّه گردش شب و روز و پایان رسیدن ماهها و سالها شد این نکته برایش روشن می‌شود که اونیز بسرعت بسوی فنا و نابودی در حرکت است و هیچ چیزی به حال او سودی نمی‌بخشد مگر «عمل صالح».

و اگر لحظه‌ای در «عظمت حکمت خدای متعال» بیندیشد در می‌یابد که غرض از هستی، این دنیای فانی و از بین رفتنی نیست بلکه ما و رای آن امری بزرگ و مهمّتر وجود دارد، چنانچه خدای متعال می‌فرماید:

﴿الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم و یتفکرون فی خلق السماوات و الارض ربّنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک

فقنا عذاب النار ﴿١﴾.

وامثال این نوع اندیشه ها..

واز آنجا که عبرت‌های دنیا زیاد است - بطوری که از انسان جدا نشدنی است - می تواند از آنها استفاده کرده و همیشه پوچی دنیا را نصب العین خود قرار دهد و در نتیجه نفس خود را آمادهٔ صفات پسندیده و حمیده‌ای چون «تقوا و اخلاص» بگرداند صفاتی که نجات، سعادت و خوشبختی او در گرو آنهاست. و متوجّه خدای تبارک و تعالی شده و از او درخواست رضایت و کمک نماید.

دوم آنکه : چنانچه فرمایشات ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام

تأکید بر این مطلب دارد؛ همیشه انسان نفسش را بین خود و دیگران میزان قرار دهد بطوری که دوست بدارد برای خود آنچه را برای دیگران دوست می دارد و نخواهد برای دیگران آنچه را که برای خود نمی‌خواهد، راضی شود برای خود آنچه را که برای دیگران راضی است و دور کند از دیگران

۱-سوره آل عمران : ۱۹۱ / «همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (ومی گویند) بار الها اینها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو ما را از عذاب آتش نگاه دار!».

آنچه را که از خود دور می‌نماید.

واز آنجا که «خود خواهی هر انسان» موجب می‌شود که خطاها و اشتباهات خود را نادیده بگیرد و همیشه در پی توجیه آنها باشد، و از طرفی «اهمیت ندادن به دیگران» موجب می‌شود که براحتی به دیگران سوء ظنّ ببرد و کارهای خود را خوب و پسندیده بداند؛ و هرگاه خویشتن را با دیگران مقایسه کند حقائق بر او آشکار و عیان می‌شود و براحتی کارهای بد را از کارهای خوب تشخیص می‌دهد و به آسانی اعتدال در زندگی وی در برخورد با واقعیتها برقرار می‌شود بطوریکه دیگران برای او قابل تحمل خواهند شد و در نتیجه از ظلم به دیگران پرهیز می‌کند.

(۴)

پرهیز از شبهات

از آنجا که یک فرد «روحانی و عالم» مانند سایر مردم در جوّی زندگی می‌کند که با آداب و رسوم مختلفی آمیخته است که بعضاً بامواردی از موازین شرع مغایرت دارد و ناخواسته انسان را به عزلت و گوشه نشینی و یا برخورد منفی گرایان دچار می‌سازد؛ وجه بسا که انسان را به توجیه کردن آن موارد، تحت عناوین ثانویه‌ای سوق می‌دهد که از اولیّات و ضرورتها که خواسته شرع است دور سازد و اجتناب از آنها نیز غیر ممکن بنظر می‌رسد؛ بر عموم مردم خصوصاً بر یک فرد روحانی لازم است که به حدّ ضرورت اکتفا کند و سعی و تلاش نماید تا آنکه خود را از آن رها ساخته و نجات دهد و پا را از حدّ اولیّات شرع که رضای خدا در آنهاست فراتر نگذارد.

و سزاوار نیست که یک فرد «عالم و روحانی»، در چنین مواردی بی‌باکانه و آزادانه به خود اجازه دهد که با

(۳۶)

توجیهات بدون اساس مرتکب این شبهات و عناوین ثانویه شود بطوری که اولیات شرعیّه‌ای که مورد رضایت خداوند است به دست فراموشی سپرده شود. بلکه حتی چاره اندیشی برخی از علمای اعلام برای برخی از مشکلات و کاستیها، و مطرح ساختن راه حل‌های استثنائی برآنها برای کسی صحیح و جایز است که وظیفه شرعی او پیروی از آن مرجع و عالم نامبرده است همانند پیروی مقلد از مجتهد و مرجع خویش است. اما افراد و اشخاص دیگر برای پیروی از ایشان، حتماً باید به دلائل و ملاکها و زمینه‌هایی که مورد استفاده و تکیه گاه آن عالم نامبرده شده است شناخت پیدا کنند و بایستی بصورت کامل به آن ایمان و اطمینان پیدا کنند و قانع شوند. و تنها به بهانه آنکه آن مرجع و شخص برجسته و نامدار، هر چند که در هر مقام و موقعیت و جایگاهی قرار داشته باشد معصوم و مصون از خطا و اشتباه نخواهد بود، به آن موضوع اطمینان پیدا کرده و آنرا پذیرفته است، اکتفا نکنند.

و خلاصه آنکه: یک فرد مؤمن و خصوصاً یک فرد «عالم» - که در موقعیتی خاص در جامعه بعنوان «الگو و سنبلی» قرار دارد - باید در تمام حرکات و حرفهایش با دید

وبینشی باز برخورد نماید و از تکیه بر توجیحات گوناگون
و دستاویز قرار دادن آنها بدون آن که به آنها اطمینان کامل
داشته باشد بدوسودی نخواهد رساند. و لازم است که
همیشه و همواره خدا را در برابر خود حاضر بدانند که خداوند
به ضمائیر و نیات همه افراد آگاه است و هیچگاه مورد غفلت
و خدعه واقع نمی شود.

(۵)

استفاده از وقت

بریک فرد «عالم و روحانی» لازم است که جدیت در کار از خود نشان دهد و وقت خود را هدر ندهد چه، این عمر و لحظه‌های آن سرمایه انسان در زندگی و هستی اوست پس؛ بصورت شایسته و نیکوئی از آن بهره‌جوئی و بهره برداری کند. و تلاش کند که آنرا در بهترین اعمال بکار برد، کارهایی که بهره آن بیشتر و نتیجه‌اش پاکتر باشد.

و از آنجا که ایام تحصیل و تدریس - بخاطر مشکلاتی که ناخواسته گریبانگیر یک فرد دانش پژوه می شود و راه گریزی برای او نیست و یا - نسبتا کم است بهمین خاطر باید باقیمانده وقت خود را در راه تحصیل علم و تبلیغ و مراودات اجتماعی - بطور خصوصی و یا بطور مشترک با برادران خصوصی خود - قرار دهد، آن هم طوری که موقعیت او ایجاب می کند. و هر انسانی به نفس خود بیشتر از دیگران آگاه است.

(۳۹)

نکته دیگر آنکه؛ محکم کاری در هر کار خوب و پسندیده است، چه رسد در علم و معارف و خصوصا در «علم دین و علم فقهی» که شناخت احکام متوقف بر آن است و موجب برائت ذمه و رفع تکلیف و مسئولیت در برابر خداوند می باشد بهمین خاطر بر یک فرد «عالم و روحانی» لازم است که تحصیلات و دروس خود را بصورت ریشه‌ای و بنیادی استوار نماید و با ادله عقلی محکم و نقلی مورد قبول آشنا گردد، ادله‌ای که در روز حساب رسی بعنوان «حجت» در برابر خداوند صلاحیت داشته باشند و از ادله سست و بی بنیادی که برخی از مردم نیز با آنها قانع می شوند و با امیال و آرزوهای آنها مناسبت دارد پرهیزد. و از خداوند سبحان استمداد می طلبیم و از او خواستاریم که ما را استوار و پایدار بدارد.

(۶)

استقامت و برافورد صمیح

از آنجا که در عصر حاضر مذهب تشیع عالمگیر شده و در دنیا مطرح گردیده است و ندای گسترده آن مصالح زیادی از کفار را مورد تهدید قرار داده و به آنها ضرر رسانده است؛ لذا طبیعی است که در عصر حاضر مورد تعرض و انواع تهاجمات قرار بگیرد تهاجماتی که نتیجه حمله تمام کسانی است که از این دین و آئین، ضرر و زیان دیده‌اند و از پشت صحنه آنرا هدایت می‌کنند و عده‌ای دیگر که پا در رکاب آنها هستند یا آنهایی که در تلاشند که با آنها همنشینی کرده و برنامه‌های آنها را اجرا کنند.

از جمله این حملات و تهاجمات «تهاجم فرهنگی به عقیده و اولیات» مذهب بوده است که بصورت تشکیک و رد کردن ظاهر شده است، و به همین خاطر فتنه‌های کور کورانه و شبیهات تاریکی را در پیش روداریم، همانطور که ائمه اطهار علیهم صلوات الله در روایات آخر الزمان - که موقعیت

(۴۱)

ووضعیت شیعه را بیان فرموده‌اند - اشاره کرده‌اند که :
شیعیان در آخر الزمان «بیخته می شوند بیخته شدنی»
و «زیررومی شوند زیرروشدنی بطوری که از این روبه
روی دیگر تبدیل خواهند شد» و «در فتنه‌ها و شبهات می افتند
چنانچه کشتی در دریا می افتد» و «هیچکس نجات پیدا
نمی‌کند مگر آنکه؛ بر میثاق خود با خداوند محکم و پایدار
باشد و ایمان در قلبش نقش بسته باشد و با روح و جوهره الهی
تأیید شده باشد» و اینکه؛ «هر کس در زمان غیبت دین خود را
نگه دارد مانند آن است که با دست خود، شاخهٔ پر تیغی - را از
بالا به پائین - بکشد» و مضامین خوفناک دیگر..

واز خداوند متعال می خواهیم که همهٔ ما را بر راه حق
استوار و پایدار بدارد و از انواع گمراهیها و رسوائی و عذابش
در امان بدارد.

البتّه ما بر این مطلب معتقدیم که بهر صورت این مبدأ؛
کلمهٔ الله است که جاودانه خواهد ماند و می بایستی که آشکار
و عیان گردد و بر همه غلبه پیدا کند تا آنکه بعنوان حجت بر
مردم باقی بماند. چنانچه روایاتی از ائمهٔ معصومین علیهم السلام
دلالت بر این مطلب دارد که :

﴿لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَعْلَمُ أَنَّ فِي الْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ الْبَصَائِرِ

من یثبت علی امامة الحجة (عجل الله تعالی فرجه) فی غیبه لما
غیبه عنهم ﴿﴾.

«اگر خداوند تعالی نمی دانست که در میان اهل بصیرت عده‌ای را
که بر امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان غیبت
استوار می مانند، هرگز آنحضرت را در پس پرده غیبت قرار
نمی داد.»

واین خود به روشن بودن حق و آشکار شدن
نشانه‌های حق و استوار بودن آن در برابر همه - آنها با ادله
وبرهانهای قاطع و روشن دلالت دارد. و هر چه غیر از این
مطلب باشد، شبهات واهی و پوچی بیش نیست که هرگز
قدرت و توان ایستادگی در مقابل آن واز بین بردن و محو
کردن آنرا ندارد و سرانجام آن جز نابودی و زوال نیست.

خداوند عزوجل می فرماید :

﴿الم ترکیف ضرب الله مثلا کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها
ثابت وفرعها فی السماء تؤتی أكلها کل حین بإذن ربها ویضرب
الله الأمثال للناس لعلهم یتذکرون * ومثل کلمة خبیثة كشجرة
خبیثة اجثت من فوق الارض ما لها من قرار * یتبّت الله الذین
آمنوا بالقول الثابت فی الحیاة الدنیا و فی الآخرة ویضلّ الله

الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ﴿١﴾

کوتاه سخن، می بایست که آن حقیقت را آشکار و عیان ساخت و نباید برای کسی که خواستار آن است و حقیقت جوست، و بصورت جدی و بنیادی در پی آن است و بدور از هرگونه هوا و هوس درونی و آرزوی نیاز برونی است، گمگشته و مجهول بماند، همانگونه که شیوه ژرف اندیشان و خرد ورزان در هر زمان چنین بوده است.

بنابراین، سزاوار نیست که ما در مقابل این تهاجم همه جانبه دشمنان دین دست روی دست گذاشته و یا مانند تماشاگرانی بی تفاوت با آنان برخورد کنیم، بلکه باید دست

۱- سوره ابراهیم: ۲۴ - ۲۷ / «آیا ندیدی که چگونه خداوند کلمه طیبه (وگفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن [در زمین] ثابت و شاخه آن در آسمان است * هر زمان میوه خود را به اذن پروردگارش میدهد و خداوند برای مردم مثلها می زند شاید متذکر شوند [و پند گیرند] * (همچنین) کلمه خبیثه را [وسخن آلوده را] به درخت نا پاکی تشبیه کرده که از روی زمین بر کنده شده و قرار و ثباتی ندارد * خداوند کسانی را که ایمان آوردند بخاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان استوار میدارد هم در این جهان و هم در سرای دیگر، و ستمگران را گمراه می سازد [و لطف خود را از آنها بر می گیرد] خداوند هر کار را بخواهد [و مصلحت بداند] انجام می دهد».

بدست یکدیگر داده و حق را کمک کنیم و بر آن غیرت ورزیم و در نتیجه باطل را خوار و ذلیل نمائیم تا آنکه پوچی این شبهات و حرفهای باطل و اهداف پلید و نیتهای سوء آنان و مقاصد شوم آنها بر همگان آشکار گردد و مؤمنین از این موارد دور شوند و نجات پیدا کنند و بر راه حق ثابت قدم شوند و به آن افتخار کنند و کلمه حق به جایگاهی بالا و بالا رسد و باطل در پائین‌ترین و فروترین مکان قرار گیرد.

و برای رسیدن به این هدف، چاره‌ای نیست جز آنکه همه ما مؤدب به صبر و بردباری و دور اندیشی و خرد ورزی شویم و از ناسزاگوئی و خشونت و بدگوئی و درشت گوئی بپرهیزیم چنانچه خدای متعال می فرماید:

﴿ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن ان ربک هو اعلم بمن ضل عن سبيله وهو اعلم بالمهتدين﴾^(۱).

البته برای رسیدن به این هدف مقدس نیازی به هزینة

۱- سوره النحل: ۱۲۵ / «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشنی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن پروردگارت از هر کسی بهتر میدانند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت یافتگان داناتر است».

زیاد و تلاش و کوشش فراوان نداریم، چرا که ادله ما بر عقائد حقه خود واضح و روشن است بطوری که هر عقل سلیم آنها را می پذیرد و از طرفی مبدأ و سرچشمه عقائد شریف ما؛ همان یگانه مبدای است که از روز اول مبتنی بر حجت و برهان و استدلال و با حساب و کتاب است بطوری که به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفته شد:

«أنا لا نقوی علی حججک»

«ما در برابر حجتهای شما تاب و توان استقامت نداریم!».

آنچه در این میان برای رسیدن به اهداف مقدس خود به آن نیاز داریم، «عرضه کردن ادله خود و مطرح کردن آن با زبان روز است بطوری که مناسب با مدارک عصر حاضر باشد».

پس لازم است که این جهت مراعات شود و تمام تلاش و کوشش خود را در این راه بکار گیریم و در این مورد، سهل انگاری از خود نشان ندهیم.

﴿عسی الله أن یکف بأس الذین کفروا والله أشد بأساً وأشد تنکیلاً﴾^(۱).

۱- سوره النساء : ۸۴ / «امید است خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند (حتی اگر تنها خودت به میدان بروی) و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناکتر است».

(۷)

مرجعیت

مهمترین رکن طائفه حقه شیعه امامیه «مرجعیت» است، چرا که تنها محل مورد اعتماد مؤمنین برای اخذ احکام دینشان - همان دینی که شریفترین و عزیزترین چیز نزد آنهاست - «مرجع» می باشد.

و مهمترین وجه امتیاز طائفه حقه شیعه از سایر فرق آنست که در زمان بعد از ائمه معصومین علیهم السلام و خصوصاً اکنون - یعنی زمان غیبت - مردم ملزم به اطاعت از شخص خاصی که نتوانند از او به دیگری رجوع کنند نیستند بلکه بنا بر حکمت و اراده و مشیت خدای متعال و با توجه به ادله شرعیّه و عقلیه، هر کس با توجه به عقائد شخصی خود در «انتخاب مرجع» کاملاً آزاد است. و ملاک در اینجا «علم» و «عدالت» است که هر کس مطابق با موازین شرع می تواند «مرجع» خود را انتخاب نماید.

به حکم ادله شرع و عقل مهمترین ملاک و میزانی که

(۴۷)

برای انتخاب مرجع مطرح است «واقعیت نگری و حقیقت جوئی و قرار داشتن در راه رضای خدا» می باشد؛ و به همین خاطر است که : «مرجعیت» همیشه و همیشه دارای چهره‌ای روشن بوده و نور آن تابنده و محور آن در حفظ دین و جمع گروه مؤمنین نقشی برجسته و حضوری کار ساز داشته است. و با همکاری و پشتیبانی و اظهار ارادت مؤمنین است که «مرجعیت» همواره توانسته است مکان تقدّس و موقعیت خود را در قلوب مؤمنین حفظ کند.

اهل علم در رساندن این امر مهمّ به مردم - بخصوص در این دوران - نقش مهمّی را بعهده دارند، بدلیل آنکه؛ ایشان در موقعیتی قرار گرفته‌اند که وظیفه آنها :

اولا : آشنائی مردم با ضوابط شرع در مورد «مرجعیت».

وثانیا : تعیین شخص مرجع می باشد. و این خود بتنهایی مسئولیتی بس خطیر است که بر دوش این قشر از جامعه سنگینی می نماید و ایجاب می کند که آنرا بطور خوب و شایسته و خارج از هر گونه شبهه آنهم با احتیاط کامل انجام دهند.

در این صورت بر اهل علم است که با تقوای کامل و با

پرهیز از مسائلی که هیچ ربطی به ادله ندارند و همچنین از غرض ورزی های شخصی و از هرگونه منافع مادی و احساسات؛ این وظیفه را بنحو احسن انجام داده و همیشه متذکر این آیه شریفه باشند که می فرماید:

﴿ستکتب شهادتهم ویسألون﴾^(۱)

اما در صورتی که - العیاذ بالله - این امر مهمّ بازیچه قرار بگیرد و واقعیت آن روشن نشود و «مرجعیت» بر مردم مشتبه شود؛ خیانتی بس عظیم به خدای متعال و مؤمنین صورت گرفته است.

و اگر این خیانت در مردم اثر گذارد و با تسامح و سهل انگاری مردم، مورد قبول ایشان قرار گیرد و نسبت به ملاکها و مقتضیات شرع مورد غفلت قرار گیرند و یا خود را به غفلت زنند پس وای بر آن زمان! که دیگر حقیقت ضایع خواهد شد و مسیر طائفة حقّه شیعه به انحراف کشیده خواهد شد.

و در صورتی که در مردم اثر نگذارد، حداقل ضربه ای که بازیچه گرفتن «مرجعیت» با خود همراه دارد آنست که:

۱- سوره زخرف: ۱۹ / «گواهی آنان نوشته می شود (و از آن) باز خواست خواهد شد».

مردم دیگر به اهل علم اعتماد نخواهند کرد و این خود باعث کندی در حرکت شیعه و از هم پاشیدگی شیعه خواهد شد، بطوری که مردم در حیرت و سرگردانی قرار خواهند گرفت و سر نوشت آن را جز خدا نمی داند.

و این بی اعتمادی مردم نسبت به اهل علم نه تنها به «مرجعیت» ضربه خواهد زد، بلکه به تمام چیزهایی که به اهل علم مربوط می شود ضربه خواهد زد؛ لکن ضربه به «مرجعیت» بخاطر اهمیت آن بزرگتر و بیشتر خواهد بود. از خداوند سبحان خواستاریم که همه ما را مورد تأیید خود قرار دهد و به پاکی و حفظ از لغزشها موقّق بدارد.

(۸)

مقام و منزلت عالم و متعلم

جایگاه و مقام و منزلت یک فرد «عالم و روحانی و مبلغ» نسبت به برخورد با مؤمنین که سعی در بهره‌گیری از علم وی دارند، اقتضا می‌کند که مبتنی بر «احترام کامل با مردم» باشد و همواره در برخورد با مردم متواضع باشد و از هر گونه تکبر، خود بینی و خود خواهی دور باشد. چرا که یک فرد عالم به «تواضع» نمودن از سایر مردم سزاوارتر است. از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که آنحضرت فرمود:

«من طلب العلم لله لم يصب منه باباً إلا ازداد في نفسه ذللاً، وفي الناس تواضعاً، والله خوفاً».

«کسی که بخاطر خدا کسب علم کند، به هیچ درجه‌ای از علم نخواهد رسید مگر آنکه نفس خودش را بیشتر خوار و ذلیل نموده و بر تواضع خودش در میان مردم افزوده و خوف و ترس او از خداوند زیادتر باشد».

(۵۱)

و در حدیث معاویة بن وهب است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«اطلبوا العلم وتزینوا معه بالحلم والوقار، وتواضعوا لمن تعلمونه العلم، وتواضعوا لمن طلبتم منه العلم، ولا تكونوا علماء جبّارین، فیذهب باطلکم بحقّکم».

«علم را بیاموزید! و آنرا با صبر و بردباری و وقار زینت دهید و نسبت به کسی که از او علم می‌آموزید و یا به او علم می‌آموزید تواضع کنید و هرگز از عالمان خودخواه، خود بین و خود پسند نباشید که در این صورت باطل شما حقّ شما را از بین خواهد برد».

همانطوری که یک شخص دانشجو و آموزنده علم از سایر افراد نسبت به احترام و پشتیبانی سزاوارتر است چنانچه از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم روایت شده که فرمودند:

«.. وان العالم والمتعلم في الأجر سواء، يأتيان يوم القيامة كفرسي رهان يزدهمان^(۱)».

«شخص عالم و دانشجو در اجر و پاداش یکسان هستند و در روز قیامت هر دوی آنها مانند دو اسب مسابقه - که کنار یکدیگرند -

۱- ضرب المثلی است عربی، کنایه از دوشخص و یا دوچیز که در مقام یکسان و به یکدیگر نزدیک باشند. (مترجم)

محشور خواهند شد».

و این نکته واضح و روشن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام بهترین و بزرگترین اسوه‌ها و الگوهای اهل علم هستند و با توجه به سیره و روش و برخورد این بزرگواران در می‌یابیم که با آنهمه مقام و منزلت عظمائی که دارا بودند در عین حال به مؤمنین - اگر چه ضعیف بودند - احترام می‌گذاشتند و مراعات حق ایشان را می‌کردند و در مقابل آنها تواضع می‌کردند و به خواص اصحاب خود سفارش آنها را می‌نمودند و راضی به تقصیر و کوتاهی در حق مؤمنین نمی‌شدند و هرگز در این امر کوتاهی نمی‌کردند. علاوه آنکه همه ما شاهدیم که عموم مؤمنین چگونه به اهل علم احترام می‌گذارند و این احترام، خود بتنهائی حقی از ایشان بر اهل علم قرار می‌دهد.

و اگر اینگونه برخورد مؤمنین وجود نداشت هرگز قدر و منزلت اهل علم شناخته نمی‌شد و شأن و رتبه ایشان ظاهر نمی‌گشت.

از طرفی هستی و آبروی طائفه حقه امامیه - که خداوند شأن و منزلت آن را پایدار بدارد - بر تعاون و همبستگی و همدلی و هماهنگی بین اهل علم و سایر مؤمنین استوار است

چرا که اهل علم بمنزله فرماندهان و پدران و سایر مؤمنین بمنزله لشکریان و فرزندان ایشان هستند و همانطور که لشکر بدون فرمانده از هم پاشیده و سرگردان می‌شود، فرمانده بدون لشکر نیز از بین می‌رود و در نتیجه همگی مورد حمله و تاراج دشمن قرار می‌گیرد.

بهمین خاطر هر یک از این دو قشر باید قدر و منزلت خود را بدانند و در حفظ حقوق یکدیگر کوشا باشند و شکر گذار همدیگر باشند و همگی برای خدمت به مبدأ اعلی و هدف مقدس خود - که جز رضایت حضرت حق نیست - تلاش کنند، هدف و مقصدی که خداوند بر سر آنان منت گذاشته و بخاطر هدایت و نجات آنان از هرگونه ضلالت و گمراهی، برای آنان قرار داده است تا آنکه از مهالک و آتش جهنم نجات پیدا کنند.

و هر چه انسجام و همبستگی میان این دو قشر بیشتر باشد نتایج و ثمرات آن بهتر و بیشتر خواهد بود؛ فلذا بر اهل علم - که خداوند ایشان را پایدار کند - لازم است به نکات ذیل بیشتر توجه نمایند:

اولاً: جلب اعتماد مؤمنین؛ بطوری که به حقیقت و واقعیت اهل علم که چیزی جز «صدق و راستی در دعوت و اخلاص در عمل و حسن نیت ایشان» نیست، ایمان آورند

و بر اثر برخوردهای نیک، احترام آنها را بر خود واجب بدانند. اهل علم و وظیفه دارند این نکته را به مؤمنین ثابت کنند که: تمامی همّ و غمّ آنها «رسیدن به واقعیتها و حقیقتها» می باشد، و همیشه با در نظر داشتن حقّ، حقّ را می گویند و هرگز حقّ را فدای منافع شخصی و مادی و موقعیتهای اجتماعی خود نمی کنند، بلکه تنها هدف ایشان «رضای خداوند تعالی و ادای حقّ او» می باشد.

سپس ثابت کنند که: مؤمنین، برادران عزیز و گرامی ایشان هستند و در امور و مشکلات آنها یار و یاورشان بوده و در شادیها و غمهای آنها شریک می باشند و در سایر مواردی که باعث ازدیاد محبت و همبستگی می شود وابستگی از خود نشان دهند.

ثانیاً: رعایت امانت داری در ارشاد مؤمنین؛ بطوری که در ادای این وظیفه مهمّ تمامی همّ و غمّ خود را بکار برند و در هدایت و آشنائی با معارف دینی و دعوت آنها بسوی خدای متعال و اخلاق نیک و پسندیده و آداب معاشرت هیچگونه کوتاهی از خود نشان ندهند، بگونه ای که با روش برخورد خوب و رفتارهای پسندیده ای خود در ایشان اثر گذارده و آنها را از سایر مردم در «تقوا، امانت داری و اخلاق

نیک» متمایز سازند و تاثیر اهل علم در رفتار و گفتار و فرهنگ آنان آشکار گردد.

نکته مهم آنکه دعوت اهل علم باید با حکمت و پند و اندرز نیکو «بالحکمة والموعظة الحسنة» و همراه با رفق و مدارا و آراسته به اخلاق حسنه و خدا پسندانه باشد و از هرگونه خودسری و درشت گوئی و کردار نابخردانه دور باشد^(۱).
و لازم است که اهل علم مؤدب بادب خداوند متعال باشند و در این امور و دیگر کارها توکل به خدای متان بنمایند.

۱- قال مولانا امیر المؤمنین علیه السلام : رأس العلم الرفق و آفته الخرق،
مهمترین رکن علم «رفق و مدارا» می باشد و آفت علم «خشکی و بد اخلاقی»
می باشد. بحار الانوار ۷۷: ۲۳۹ ح ۱- ۲: ۵۸ ح ۳۸- ۷۷: ۲۹۱ ح ۱. (مترجم)

(۹)

اختلاف نظرها

بدیهی است در همین راستا اختلاف نظرهای مطرح می‌شود، که حاکی از اختلاف سلیقه‌ها و راه‌ها و روش‌ها می‌باشد، و ما همیشه، همواره بر این مطلب تأکید کرده‌ایم که مبنای تمام اختلاف نظرهای هر کس - بعد از التجای به خداوند تعالی برای توفیق هر چه بیشتر - باید مبتنی بر تأمل و درنگ و خرد ورزی و اندیشه در امور و پیروی از ملاکهای شرع مقدّس باشد، و همیشه نظریاتی مطرح شود که حاکی از رضایت حضرت حقّ (جلت آلاؤه) و صلاح دین و مؤمنین باشد، آنهم با اندیشیدن و تعقل در عواقب و نتیجه کارها، دور از مصالح شخصی و منافع مادی و پوچ مانند خود نمائی‌ها و... (۱).

۱- بدین معنی که؛ مصالح شخصی و منافع مادی منشأ نظریات یک عالم نشود، و در نتیجه برای توجیه از مصالح شخصی، تعبیر به مصالح اسلام و مؤمنین شود!

(۵۷)

نکته دیگری که به آن تأکید می‌کنیم آنکه؛ همیشه باید اختلاف نظرها و برخوردها، دور از هرگونه تعصب و خشونت باشد، بلکه روحیه «تحمل نظرات دیگران» را در خود تقویت کرده و به یکدیگر حسن ظن داشته باشیم و به نظرات آنها احترام گذاریم و با تعقل و سعه صدر و رعایت وحدت کلمه و نزدیک کردن نظریات و کم کردن اختلاف نظرها تلاش و همت خویش را در مصالح مشترک یکدیگر همراه سازیم؛ چرا که این روش، تنها راه وحدت کلمه و جمع کردن گروه‌ها و بقای الفت و محبت میان مؤمنین است، که در نتیجه آن بزرگترین اثر در برکت عمل و بهره‌وری از تلاش و کوشش و ثمره بهتر خواهد گذاشت، و اینجاست که به یقین می‌توان گفت: در راه رضای خداوند تعالی و خشنودی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آنحضرت علیهم السلام، گام برداشته‌ایم.

در اینجا سفارش می‌کنم که: کاملاً مراقب باشید و از هرگونه تفرقه و جدائی و هتک حرمت و برخوردهای زشت و ناپسند حتماً دوری نمائید و همچنین تمام توش و توان و انرژی خود را بجای آنکه در مصالح و منافع مشترک بکار برده شود آنرا در این گونه کارها بکار برید؛ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿.. واعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا﴾^(۱).

ومی فرماید:

﴿ولا تنازعوا فتفشلوا وتذهب ريحكم﴾^(۲)

وسفارش می‌کنم؛ دائماً مراقب حيله‌ها وترفندهای دشمنان دین باشید چراکه، ما را در محاصره خود قرار داده وهر روز انواع فتنه‌ها ومشکلات وتهاجمات را بوجود می‌آورند؛ خداوند نیرنگ وحيله‌های آنان را به خودشان برگرداند ونامیدشان کند، که خدا رحم کننده‌ترین رحم کنندگان است.

۱- سوره آل عمران: ۱۰۳ / «وهمگی به ريسمان خدا (قرآن واسلام وهرگونه وسیله وحدت چنگ زنید وپراکنده نشوید».

۲- سوره انفال: ۴۶ / «ونزاع (وکشمکش) نکنید که سست شويد و قدرت (وشوکت) شما از میان برود».

(۱۰)

استقامت

این نکته واضح است که؛ بدست آوردن «استقامت» کار بسیار دشواری است، وعده کمی دارای این روحیه عظیم هستند. البته به این معنی نیست که باید نا امید شد، چراکه همیشه برکت در کم بوده و بخاطر همین عده کم است که بلا دفع شده و رحمت الهی بر بندگان نازل می شود^(۱).

و با آنکه همیشه اهل حق و استقامت کم و در ضعف قرار داشته اند لکن آثار ایشان عظیم بوده است. ایشان هستند که حامل «کلمة الله» هستند، بواسطه ایشان دعوت حق باقی مانده است، و بواسطه ایشان است که دلائل و براهین حق در تمام عصرها و روزگار اقامه می شود، اهل حق و استقامتند که نور خدا در ظلمات زمین می باشند، بواسطه ایشان بندگان خدا از ضلالت و گمراهی نجات پیدا می کنند و در سختیها

۱- قال الله تعالى: ﴿.. وقليل من عبادي الشكور﴾، «.. وعده کمی از بندگان شکر گذارند» (سبأ: ۱۳).

(۶۰)

و فتنه‌ها به خدا پناه می‌برند و آرامش خود را در تمامی پیش آمده‌های ناگوار از دست نمیدهند.

پس بر هر مؤمن لازم است که عزم خود را جزم کند و با نیتی پاک و قلبی ثابت و استوار، بدون تزلزل و واماندگی، و با توکل به خداوند سبحان خود را از این عده کم‌قرار دهد و از خداوند برای رسیدن به این هدف خود استمداد و یاری بطلبد ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱).

و پناه می‌بریم به خدای تعالی از آنکه از یاد و ذکر او غافل شویم و هرگز مبادا چون کوران و کران گردیم، و گوش جانمان را نسبت به دعوتش ببندیم و با دستوراتش مخالفت کرده و عهد و پیمانمان را نسبت به او بشکنیم؛ که در اینصورت مستحقّ خذلان و عذاب و روی گردانیش از ما خواهیم بود و اینجاست که ما را به خود وا گذاشته و از دریای بیکران رحمتش دور می‌نماید و در نتیجه انواع عذابهایش بر ما حلال میشود، چنانچه خدای سبحان می‌فرماید :

۱- سوره عنکبوت : ۶۹ / «آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند قطعاً به راههای خود هدایتشان خواهیم کرد و خداوند بانی‌کواران است.»

﴿فليحذر الذين يخالفون عن امره أن تصيبهم فتنة
أو يصيبهم عذاب أليم﴾^(۱).

و نیز خداوند متعال می فرماید :

﴿فبما نقضهم ميثاقهم لعنّاهم وجعلنا قلوبهم قاسية
يحرفون الكلم عن مواضعه ونسوا حظّاماً ذكروا به ولا تزال
تطلع على خائنة منهم إلا قليلاً منهم﴾^(۲).

و چه نیکو می فرماید :

﴿ومن اعرض عن ذكرى فإن له معيشة ضنكاً ونحشره يوم
القيامة أعمى﴾ * قال رب لمّ حشرتني أعمى وقد كنت بصيراً *
قال كذلك أتتك آياتنا فنسيتها وكذلك اليوم تنسى * وكذلك
نجزي من أسرف ولم يؤمن بآيات ربه وللعذاب الآخرة أشدّ

۱-سوره نور : ۶۳ / «پس باید کسانی که امر خدا را مخالفت می کنند بتر
سند از این که فتنه ای دامانشان را بگیرد و یا عذابی دردناک به آنها برسد».
۲-سوره مائده : ۱۳ / «ولی بخاطر پیمان شکنی، آنها را از رحمت
خویش دور ساختیم و دلهای آنان را سخت و سنگین نمودیم سخنان خدا را
از موردش تحریف می کنند و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود
فراموش کردند و هر زمان از خیانتی (تازه) آگاه می شوی، مگر عده کمی از
آنان ولی از آنها در گذر و صرف نظر کن که خداوند نیکو کاران را دوست
می دارد».

وابقی ﴿(۱)﴾.

ومبادا این شبهه در ذهن شخصی بیفتد که : خداوند -
العیاذ بالله - مجبور است که ما را کمک کند و به ما
یاری برساند، چراکه یاری دین او و بقای کلمه او در
یاری کردن به ما است!

نه هرگز!! بلکه اواز همه ما و از تمام عالم هستی
بی نیاز است و می تواند دینش را بوسیله افرادی بغیر
از ما کمک و یاری دهد، چنانچه می فرماید :

﴿وان تتولوا یستبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا
أمثالکم﴾ ﴿(۲)﴾.

و از خداوند سبحان در خواست کمک و پایداری

۱- سوره طه : ۱۲۴ / «هرکس از یاد من رویگردان شود زندگی (سخت
و) تنگی خواهد داشت و روز قیامت او را نابینا محسور می کنیم، می گوید :
پروردگارا چرا نابینا محسورم کردی من که بینا بودم، می فرماید :
آن گونه که آیات ما برای تو آمد و تو آنها را فراموش کردی امروز نیز تو
فراموش خواهی شد، و اینگونه جزا میدهیم کسی را که اسراف کند و به آیات
پروردگارش ایمان نیاورد و عذاب آخرت شدیدتر و پایدارتر است».

۲- سوره محمد : ۲۸ / «و هرگاه سرپیچی کنید خداوند گروه دیگری را
جای شما می آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود (و سخاوتمندانه در راه
خدا انفاق می کنند)».

و مقاومت داریم و تنها اوست که ما را کفایت میکند و چه خوب
و کیلی است، و هیچ توفیقی نیست مگر آنکه بواسطه خدا
باشد؛ به او توکل میکنم و بسوی او باز می‌گردم!

و السلام علیکم و علی جمیع المؤمنین و رحمۃ الله
و برکاته.

نجف اشرف محمد سعید الطباطبائی الحکیم

۱۴ / ربیع الاول / ۱۴۱۸ هـ ق

استفتاءات

در اینجا شما عزیزان را با چکیده‌ای از نظریات
ورهنمودهای مرجع عالیقدر شیعیان جهان «حضرت آیت
الله العظمی سید محمد سعید طباطبائی حکیم» آشنا
می‌کنیم؛ این مجموعه شامل سؤالات و جوابهای مهمی است
که امید است برای طلاب و مبلغین گرانقدر قابل استفاده
باشد..

❏ ۱: آیا مبلغ و یا خطیب می‌تواند در
سخنان خود به روایتی که سندش ثابت نیست
استناد نماید؟ خواهشمند است ضابطه این مسئله
را بیان فرمائید.

❑ در نقل تاریخ لازم نیست بر یقینیات و حجج شرعیّه
اعتماد شود، که در این صورت تاریخی باقی نمی‌ماند، لکن
آنچه انتظار می‌رود آنست که بر مواردی که موثق و مورد
اطمینان است اکتفا شود. بنابراین روایاتی که دارای شرائط
حجیت بر فتوای در احکام نیست می‌توانند بلحاظ بعضی از

قرائن مورد اطمینان قرار گیرند..

از جمله آن قرائن : تعدّد اینگونه روایات می باشد، بطوری که بعضی از این روایات بعضی دیگر را مورد تأیید قرار می دهند.

واز جمله : این روایات در کتب معتبر و اهل تحقیق و بحث که خود نویسندگان و آثار بجای مانده از تألیفات آنها مورد احترام می باشند ذکر شده باشد.

واز جمله : سیاق و طرز گفتاری بعضی از این روایات دارای مضامین و معانی و بیان عالی باشند بطوری که ساختن و جعل اینگونه روایات از طرف دشمنان، بعید بنظر برسد.

واز جمله : بعضی از اینگونه روایات با واقعیت‌های ثابت شده مناسبت داشته باشد.

واز جمله : بعضی از اینگونه روایات - با وجود آنکه مخالف خط و مسیر عقیده مخالفین می باشد - با این حال در کتب آنها ذکر شده است، (و این خود یکی از قرائنی است که بر صحت اینگونه روایات دلالت دارد)، چرا که بعید بنظر می رسد آنچه مخالف آنها باشد در کتابهایشان ذکر شود، و هر آینه اگر آن واقعیت تاریخی با حقانیت خویش، خود را بر

آنها تحمیل نکرده بود، و آشکار و عیان نگردیده بود هرگز آنها را نقل نمی‌کردند.. و غیر اینگونه قرائن که بحث‌کننده منصف آنها را درک می‌کند.

اما در صورتی که اینگونه روایات دارای قرائن و نشانه‌های نامبرده نباشند نمی‌توان آنها را بعنوان «دلیل» مطرح کرد؛ بلکه تنها می‌توان بعنوان «مؤید» تأییدکننده قضیه‌ای که در جای خود به اثبات رسیده است مورد استفاده قرار داد و یا برای تحریک عواطف نسبت به قضایای ثابت و حتمی و قطعی از آنها استفاده نمود، نه آنکه یک امر مشکوکی را با چنین روایاتی (روایات بدون قرینه) بتوان ثابت کرد.

﴿۲﴾ : در جواب سؤال سابق، فرمودید که تاریخ براساس نصوص صحیح و معتبر استوار نیست و اگر در مورد تاریخ گشاده دستی و تسامح صورت نگیرد، دیگر تاریخی نخواهیم داشت اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا این سخن شما، می‌تواند مجوزی باشد برای این که حوادث تاریخی و مطالبی که در مورد شخصیت‌های تاریخی آمده، نقل کنیم که احیاناً در بعضی از آن

نقل‌ها اهانت و یا ایراد و اشکال به بعضی از آن
شخصیت‌ها وارد می‌شود یا بعضی از جرم‌ها
و جنایت‌ها و خیانت‌ها به افرادی نسبت داده
می‌شود با تکیه بر برخی از روایات نادرست با این
که احتمال دارد آنان از چنان تهمت‌هایی مبرا و پاک
باشند؟

☑ ظاهراً اگر به جوابی که دادیم به دقت توجه می‌شد،
هدف و دیدگاه ما روشن می‌شد ولی سؤال شما می‌طلبد که
مطلب را به طور کامل پاسخ دهیم تا هیچ گونه اشکالی
و ابهامی باقی نماند در سؤال آمده بود: «آیا مبلغ و سخنور
می‌تواند به روایتی که صحت سندش ثابت نشده استشهاد کند.
از شما خواهش می‌کنیم قاعده و ضابطه چنین کاری را مشخص
بفرمایید.»

جواب: در مورد تاریخ لازم نیست که حتماً بر مطالب
یقینی یا دلایل شرعی تکیه شود و گرنه اگر قرار باشد تاریخ
بر پایه مطالب یقینی و دلایل شرعی بنا شود، تاریخی باقی
نمی‌ماند. بلکه بهترین انتظاری که می‌توان داشت این است که
به مطالب مورد وثوق و اطمینان تکیه کرد. در این صورت
احادیثی که دارای شرایط حجیت که بتوان بر اساس آن فتوا

به احکام شرعی داد - نمی باشند گاهی اوقات به لحاظ بعضی از قراین، موجب اطمینان می شود مثلاً: اخبار فراوانی در آن مورد وارد شده که باعث تأیید یکدیگر می شوند.

یا در کتب افراد موثق صاحب نظر وارد شده اند که هم خودشان وهم کتابهایشان ارج و ارزشی دارند.

یا سیاق و ساختار کلام و مضامین بلند آن حاکی از آن است که ممکن نیست آن را دروغگویان آنها را ساخته و به معصومان علیهم السلام نسبت داده باشند.

یا آن احادیث با حادثه ای که در آن زمان رخ داده، مناسبت دارند.

یا در کتابهای مخالفان ذکر شده باشد البته در صورتی که مخالف روش آنان باشد؛ زیرا آنان چیزی را که مخالف روش خودشان باشد ذکر نمی کنند مگر این که برایشان روشن باشد و از حقیقت ثابت آن نتوانند بگذرند. و دیگر قراینی که هر پژوهشگر منصف آن را پیدا می کند.

اما اگر همراه قراین نباشد آن دلیل به حساب نمی آید، بلکه می تواند فقط مؤید باشد نه چیزی دیگر. لذا درست است که آن را برای تأکید حقیقت ثابت و روشنی یا تحریک و ترغیب

احساسات و عواطف به سوی آنها، شاهد آورد بدون آن که امر مشکوکی را ثابت گرداند.

این گفتار ما چنانکه می بینی :

۱ - مربوط به استشهاد مبلّغ و سخنور به روایات است و طبیعت شاهد آوردن آنان است طبق آنچه عادت و روش دیرینه ما این است که روایت را برای تحقق حق و مطلب ثابت و روشن و تشویق و ترغیب مردم به انجام دادن آن و یا محکوم کردن باطل معین و مشخص و دور ساختن مردم از آن شاهد می آوریم. پس شاهد و گواه گرفتن روایت برای تأیید حقیقت ثابت است نه برای استدلال بر آن و اثبات حقیقت. اما در مقام استدلال و برهان برای اثبات اصول حقایق یک روایت بلکه روایت‌ها هم کافی نیست.

۲ - اما این که در مورد تاریخ بر یقینیات و حجت‌های شرعی اعتماد نمی‌شود. این سخن، از بدیهیات است زیرا که غالباً امور یقینی در تاریخ، ریشه‌های وقایع متواتر هستند که بصورت اجمالی آورده شده است مثلاً هجرت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جنگ‌های مشهور آن حضرت؛ ماجرای سقیفه و جنگ‌های امیر المؤمنین و شهادتش عَلَيْهِ السَّلَام؛ نهضت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و مانند آنها که به صورت مختصر در متون تاریخی آمده

است و تفصیل آن را فقط در روایات پراکنده می‌توان یافت
روایاتی که مؤرخان در اثبات آنها به تواتر یقینی و یا به سندی
که به مرحله حجیت شرعی برسد، مقید نبودند، و حقیقت در
همان روایات پراکنده که اجمالاً با یکدیگر تضاد دارند نهفته
است بدون این که از نظر سندی حجّت باشند حتی سند
حجیت هنگامی حجّت است که در مقام عمل باشد امّا در امور
غیر عملی حجیت معنایی ندارد. نهایت این است که این اسناد
موجب اطمینان و درستی روایت می‌شوند چنانکه بسیاری از
قرآینی که با روایات ضعیف همراهند، چنین اطمینانی را به
وجود می‌آورند. که اگر آن روایات را نشناسیم تاریخ باقی
نمی‌ماند تا بدان وسیله نشانه و راههای عمومی برای مسیر
حوادث و اهداف آن را روشن سازیم و حقیقتی که به وسیله
آن روشنائی آن راه را بیابیم، از بین می‌رود؛ زیرا امور یقینی
متواتر، اموری مجمل و سر بسته‌ای هستند که به درد کسی
که در پی شناخت آن و دریافت حقیقت و اقعیت است
نمی‌خورد. و راه‌های حق و باطل را واضح نمی‌گردانند.

۳- در این شکی نیست که قرائینی که ذکر کردیم
موجب اطمینان به درستی حدیث می‌شوند، بلکه بسیاری از
موارد موجب یقینی می‌شود البته برای کسی که بتواند همه

قراین را جمع کند و بین حوادث مقایسه انجام دهد و از تعصّب و غرض ورزی خالی باشد، بنابراین، حقیقت از راه نظر به تاریخ و تجربه آن روشن می‌شود.

۴- این که، در پایان سخن تأکید کردیم روایت ضعیفی که همراه با قراین نیست هیچ موضوع و مورد مشکوک را اثبات نمی‌کند و منظور ما از این که مستند به قراین باشد یعنی دلیل قاطع و حتمی باشد نیست، بلکه دلیل تاریخی خوبی در ضمن ملاک‌ها و ضابطه‌های گذشته باشد. وزمانی دلیل حتمی و قاطعی است که به درستی آن گرچه به استناد قراین سابقه یا غیر آن قراین علم و آگاهی داشته باشیم.

بعد از تمامی این سخنان که گفتیم بر ماست که به سؤال پیشین جواب بگوئیم و اکنون با یاری خدا برای خدمت به حقیقت و روشن شدن آن می‌گوئیم.

اشکال در نقل حوادث تاریخی از دو جهت است :

۱- نقل آن متضمن خبر از حوادث و پیشامدهای گذشته است و حرام است که انسان از چیزی خبر بدهد که نمی‌داند درست است یا نه و این مطلب در تمام حوادث مشترک است چه حوادثی که ماجرای حقی را تأیید کند یا باطلی را، یا این که آن را تکذیب می‌کند، مانند سخن از فضایل انبیا و اوصیاء

و اولیاء و ظلم هایی که بر آنان رفته و از ستم فرعونیان و ستمکاران و از جرم و جنایت رهبران گمراهی و نفاق و سقوطشان در جنبه های روحی و اخلاقی و اجتماعی و... یا این گونه نباشد مانند این که امام حسین علیه السلام از مکة مکرمه روز جمعه خارج شدند نه روز شنبه یا سفاح (خلیفه عباسی) دو سال بعد از حکومتش مرد؛ یا مردم به سبب باران و سیل و راهزنان به حج نرفتند و دیگر اموری که مطلبی بر آنها مترتب نیست؛ زیرا دروغ همه موضوعات - چه کوچک و چه بزرگ - حرام است مگر در موارد نادری که اکنون در صدد طرح آنها نیستیم.

واشکال در این جهت به یکی از راه های زیر حل

می شود:

الف) خبر دهنده به مطابقت خبر با واقع معتقد باشد و آن را از هر راهی که به دست آمده باشد بپذیرد. و اشخاص در زود پذیرفتن و اعتقاد یافتن یا عدم آن با هم مختلفند و نیز حوادث و اوضاع با یکدیگر تفاوت دارند بدون اینکه قانونی در این مورد وجود داشته باشد.

ب) خبر به روایت یا کتابی که آن خبر در آن آمده نسبت داده شود؛ در صورتی که روایت مطابقتی با واقعیت نداشته

باشد بدینوسیله خبر دهنده خود را از دروغ دور نگه می‌دارد.

ج) خبر دهنده قصد نداشته باشد از واقعیت و حقیقت خبر بدهد بلکه می‌خواهد فقط از راه‌های متعارف آگاهی دهد به ویژه وقتی که قرینه‌ی عام یا خاص در این مورد باشد و به طور کلی این مطلب در همه‌ی حوادث تاریخی وجود دارد. بلکه بیان صرف تاریخ، مستند به روایات است که غالباً از آن بیشتر از اطمینان و وثوق پیدا نمی‌شود پس مبنای خبر دادن بر بیان واقع نیست تا لازمه‌اش دروغ باشد بلکه مبنای ذکر آن چیزی است که در کتب تاریخی یا چیزی که گوینده بدان اطمینان دارد اگرچه بدان تصریح نکرده ثابت شده است. از اینرو اگر سخنور مطلبی را که شنیده نشده است، ذکر کند و اگر از او در مورد ملاک آن خبر پرسیده شود فقط منبعی را که از آن خبر را گرفته است اکتفا می‌کند و هر چه سخنور، در سنجش موثوق‌تر باشد بیشتر احترام و اکرام می‌شود و از او دلیل قطعی مانند تواتر و غیره خواسته نمی‌شود. و این به سبب قرینه‌ی عامی است که ذکر شد.

چنانکه مجتهد نیز از احکام شرعی که خبر می‌دهد او از حکم واقعی ثابت در لوح محفوظ خبر نمی‌دهد بلکه خبر از حکمی می‌دهد که از راه‌های معمولی و وظایف ظاهری که

بدان عمل می‌شود به دست می‌آید و همین معیار در برائت ذمه مکلف کافی است و این براساس قرینه عامی که در مقام فتوا برای مجتهد و مقلد اقتضا می‌کند بدان صورتی که در آخر مبحث "اجتهاد" از کتاب «محکم»^(۱) بدان اشاره کردیم.

اما این که خبر دهنده از خبری به صورت قطعی و جزمی خبر بدهد و به محض بودن روایتی بگوید این خبر مطابق با واقع است، حرام است چه آن خبر بزرگ باشد و چه کوچک.

خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^(۲).

۲ - حادثه تاریخی گاهی متضمن مدح و منقبت یا کرامتی برای بعضی از مردم است، چنانکه گاهی متضمن و یادآور بدی یا جرمی برای عده‌ای دیگر می‌باشد پس نقل حدیث گرچه آن را به روایت نسبت دهد - و اقرار به آن و سکوت در برابر آن نماید از ظاهر این کار چنین نتیجه‌گیری می‌شود که بدان استناد شده که منجر به مدح عده‌ای و ذم

۱ - سلسله بحثهای درس خارج اصول معظم له که در ۶ جلد می‌باشد.
۲ - سوره اسراء: ۳۶ / «از آنچه به آن آگاهی نداری پیروی مکن چرا که گوش و چشم و دل همه مسئولند».

وتوهین به عده‌ای دیگر است و در این هنگام مردمی که که در مورد آنان حدیث ذکر شده بر دودسته تقسیم می‌شوند:

(الف) عده‌ای که فقط از طریق این روایات تاریخی درباره آنها مدح یا ذم بیان شده است و نمی‌دانیم که شایسته مدح یا ذم هستند یا نه پس اگر نام آنها مجهول و گمنام باشد مانعی در این مورد نیست زیرا مستلزم هتک حرمت و توهین بدانان نیست. و اگر شناخته شده باشند باید از نقل حدیث خودداری کرد چون موجب مدح یا ذم عده‌ای شناخته شده می‌شود. و آگاهی داده شود که فقط به نقل روایت صحیح یا ضعیف که همراه قراین مورد اطمینان یا بدون قرینه پرداخته می‌شود بدون این که نقل آنها باعث شود مضمون آنها یقینی گرفته شود. و این آگاهی داده می‌شود برای این که به سبب مدح کسی که شایسته مدح نیست یا ذم کسی که شایسته ذم نیست، حق و حقیقت مورد ستم قرار نگیرد.

(ب) کسانی که به طور قطع ثابت شده که شایسته ستایش و اکرام هستند مانند انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام و کسانی که به دوستی با آنان و پیروی از راهشان برای دعوت بسوی خداوند و جهاد در راه آنان معروفند یا دشمنان خدا که مردم را از خدا شناسی و دین او باز میدارند و به صورت قطعی ثابت

شده شایسته مذمت و اهانت هستند، مانند طغیانگران، ستمگران و قاتلان انبیاء و اوصیا و اولیای الهی و مؤمنان و سران کفر و نفاق و گمراهی که پایه‌های ستم را بنیان نهادند و حقایق را از مسیر اصلی شان منحرف ساختند و در دین فتنه کردند و بعد از آمدن آگاهی به درستی راه انبیاء و اولیا، به سبب دشمنی و ستم، از حق منحرف شدند.

در این صورت:

روایت گاهی متضمن ذم و توهینی به کسی که درستی و صداقتش ثابت شده، یا به عکس متضمن ستایش کسی است که شایسته توهین و کوچک شمردن است، می باشد.

و گاهی متضمن چنین چیزی نیست بلکه مضمونش با حال شخصی که معلوم است و مقام و بزرگی اش یا بدی و جرایمش تأیید می شود، مناسب است.

در صورت اول، باید به هنگام نقل روایت، جانب احتیاط را رعایت کرد و آن را توجیه کرد و تأویل نمود چون نمی توان به سبب شبهات و اخبار آحاد هرچه قدر ارزش داشته باشند از یقینیات دست برداشت و اگر شخصی نمی تواند چنین کاری انجام دهد باید از ذکر روایت و بحث در مورد آن خودداری کند مبادا به حقیقت ستم روا دارد.

اما در صورت دوّم، هیچ مانعی ندارد که با حوادث ظنّی، حقیقت روشن و معلوم و یا روایت را چه ضعیف باشد یا قوی - البته با رعایت این که از مشکل دروغ به صورتی که در جهت اول گفتیم - خودداری شود به خاطر مقام شخصی که یقین وجود دارد که در خلاف ظرف زمانی بوده است و حادثه به تناسب عظمت و بزرگی یا جرم و جنایتش در مورد او واقع شده است بیان نمود.

بلکه مشکلی و مانعی ندارد که جایگاه و مقامش را روشن کرد و با تخیل و تشبیه و ضیاع ادبی او را تجسم کرد و از صنایعی که شعراء و اهل بلاغت درستکار انجام می دهند و احساس مردمان را به سوی حقیقت برمی انگیزانند و ترغیب می کنند و یا از چیزی که شایسته نیست بر حذر می دارند و در مورد آن، نفرت ایجاد می کنند استفاده کرد.

بلکه تمام این کارها، از پاکیزه ترین اعمال و برترین وسایل نزدیکی به خداوند است، برای این که مردم را به رمز و راز دین و ایمان و ارکان عقاید حقّه ترغیب می سازند و ولایت و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در دلهایشان و ضمایرشان استوار و ثابت می گردانند، تا بدان وسیله از تعالیم آنان تأثیر بپذیرند و با آنها همراهی و همدلی کنند و از

سمبل باطل و بنیاد وریشه‌های آن نفرت پیدا کنند و با مجرم دانستن آنان و انباشتن خشمشان در دلهایشان و ضمائرشان در دشمنی آنان استوار و پایدار گردند تا از آنان و دعوتشان و اخلاق زشتشان محفوظ و مصون باشند. چنین کاری خدمت بزرگی به دین و تأیید حقیقت مظلوم و غصب شده است.

چنانکه مثلاً جایز است که ما مقام انبیاء علیهم‌السلام را با روایاتی که در فضایل و کرامات آنها وارد شده تأیید کنیم اگر چه صحت آن روایات با خصوصیاتشان به صورت قطعی ثابت نشده باشد و همچنین می‌توانیم. با روایاتی که بصورت قطعی صحت آنها تأیید نشده، جنایات منافقان و سران فتنه و گمراهی از امت اسلام و امت‌های گذشته را چون سامری، قارون و پولس و نیز روایاتی را که کافرانی چون ابو جهل و حیی بن اخطب یهودی و امثال آنها را مذمت می‌کند، ذکر کنیم. چنانکه می‌توانیم جنایات صهیونیسم و استعمار را که بی شک جای سرزنش و لعن دارند بیان نمائیم با این که اکثر این خبرها به طور قطعی ثابت نشده‌اند.

به همین جهت در پایان پاسخ از روایاتی که مورد اطمینان نیست، گفتیم: «اما اگر همراه به قراین نباشند دلیل

نمی‌توانند باشند بلکه فقط مؤیدند از این رومی‌توان بدانها برای تأیید حقیقت روشنی یا برانگیختن عواطف استفاده کرد بدون این که موضوع مشکوکی را ثابت گرداند».

بلکه در صحیحۀ داود بن سرحان از امام صادق علیه السلام آمده که آن حضرت فرمود: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هرگاه بعد از من بدعتگذاران و اهل شک و تردید را دیدید از آنان آشکارا بیزاری جوئید، و بسیار آنان را دشنام دهید و لعن کنید و دروغگویشان بدانید و آنها را متهم کنید تا به فساد و تباهی در اسلام طمع نورزند و مردم از آنان دوری کنند و بدعت‌های آنان را یاد نگیرند. کسی که این کار بکند خداوند مزد و پاداشی برای او قرار می‌دهد و درجات او را در آخرت بالا می‌برد» (۱) (۲).

وما شکر می‌کنیم خدا را که از این کار به جهت وجود

۱- کافی ج ۲: باب مجالسة اهل المعاصی: ص ۳۷۵: ح ۴ / وسائل الشیعه: ج ۱۱: باب ۳۹ از ابواب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر وما یناسبهما: ح ۱.

۲- معنای قول پیامبر صلی الله علیه و آله آنانرا متهم کنید (با هتوهم) بنا بر آنچه اهل لغت گفته‌اند امر به دروغ و بهتان گفتن با ایشان است بطوریکه آنها را مات و میهوت و حیرت زده نماید.

روایاتی که از نظر تاریخی ثابت و قطعی است بی نیاز هستیم پس چگونه می‌تواند ذکر آن روایات برای تأیید جنایاتی که روشن است، حرام باشد تا با ذکر این جنایات، مردم از آنان بی‌زاری جویند و از شرشان مصون باشند.

به خصوص که به درستی آن روایات با توجه به قرآینی که ذکر کردیم و دیگر قرآین، اطمینان پیدا می‌کنیم و از همین رونباید در جواز آن تأمل کرد و شاید منشأ شبهه آن است که سؤال کننده دو جهت گذشته را بایکدیگر آمیخته است.

از شگفتیهای روزگار، و از تناقض‌های جالب در زمان ما این است که می‌بینیم بعضی از یک طرف از ذکر روایات موثق که در مورد ظالمان و منافقان معلوم الحال و جنایات آنان است، خودداری می‌کنند تا مبادا به سبب، مطلب غیر یقینی یا مطلبی که وجه شرعی آن ثابت نشده، به کسی توهینی کنند و مقام او را پایین بیاورند و از طرف دیگر بر تهمت و بهتان به مؤمن بی‌گناه و دروغ بستن بر او برای توهین به او و کوچک شمردنش اقدام می‌کنند، به این بهانه که مصلحت اسلامی، این را اقتضا می‌کند و این موضوع در سؤال شماره (۱۹) از سؤال‌های نامه مذکور که با جوابش

آمده، ذکر شده است بدان جا مراجعه شود.

سخن ما به درازا کشیده شد بدان امید که به تمام جهات که مربوط به موضوع است پرداخته و دیدگاه خود را روشن کرده باشیم. از خدا می‌خواهیم که به فضل لطفش توفیق و تأیید خویش را نصیب ما و برادران ایمانی ما بگرداند، و امر دین و دنیای ما را اصلاح کند و ما را از شرّ نفس ما و گناهان ما باز دارد، و همه ما را از شرّ شیطان و آزمایش‌های گمراه‌کننده پناه دهد، که او مهربانترین مهربانان و سرپرست مؤمنان است. او ما را بسنده و بهترین وکیل است.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۳: یک روحانی و دانش پژوه علوم دینی که در حوزه علمیه مشغول تحصیل علوم اسلامی می‌باشد و بحدی رسیده است که برای تبلیغ لیاقت و شایستگی و آمادگی پیدا کرده است، البته به درجه اجتهاد نرسیده است که بتواند احکام را با تعمق و تدبّر لازم از منابع استخراج نماید؛ اکنون در صورتی که شهر و دیار وی و یا مکانهای دیگری که می‌تواند در آنها انجام وظیفه نماید به وجود وی نیاز مبرم داشته باشند آیا بر او واجب است که به

آنجا برود؟ نظر حضرت تعالی در چنین مواردی

چیست؟

☑ فائده و ثمره‌ای که برای یک نفر روحانی در حوزه، مطلوب است منحصر به رسیدن به درجهٔ اجتهاد نیست بلکه از مهمترین فوائد و وظائف یک نفر طلبهٔ حوزه، تدریس در مراحل مقدماتی اجتهاد می‌باشد.

آری! از مهمترین وظائف طلاب، تبلیغ و ارشاد دینی می‌باشد خصوصاً در شهر و دیار خود، چرا که هر طلبه بامردم شهر و دیار خود آشنائی کامل داشته و بهتر می‌تواند به این وظیفهٔ مهم عمل نماید و بالاخص در صورتی که شهر و دیار وی برای دیگران از جهت زندگی و آب و هوا و دیگر مسائل آمادگی نداشته باشد در این صورت واجب است که به وظیفهٔ تبلیغی بپردازد؛ اگرچه قابلیت رسیدن به درجهٔ اجتهاد را داشته باشد، و تعیین موضوعات از عهدهٔ اینجانب خارج است بلکه هر انسانی بر مسائل شخصی خود بیش از دیگران آگاه است.

﴿۴﴾: در صورتی که خطیب و یا مبلغی متوجه شود که اهل سرزمینی برای یادگیری بعضی از مسائل اعتقادی و یا احکام ضروری و مورد نیاز،

نیاز مبرمی به مبلغ دارند؛ آیا بر آن مبلغ ویا خطیب واجب است که به آنجا رفته و مسائل مورد نیاز را به آنان تعلیم دهد، ویا آنکه می تواند به ایام تبلیغی مانند مناسبت‌های مذهبی (محرم، ماه رمضان و...) اکتفا کند؟

☑ آنچه بر یک مبلغ لازم است آنست که تمام هم و غم خود را در برطرف کردن نیازهای دینی مردم، اعم از، اعتقادی ویا احکام بکار گیرد واین هدف مهم، نیاز به حضور مستمر در میان مردم دارد؛ و غیر از این وظیفه، برای یک مبلغ کمال بحساب آمده و هیچگاه بر ضروریات مقدم نمی شود.

اما بر یک شخص «واعظ و خطیب» نیز لازم است که به این جهت اهمیت دهد، لکن نباید از وظیفه مهمش غافل شود، و ضائفی چون: سوگواری و ذکر مصائب اهل بیت علیهم السلام. تأکید بر: مظلومیت ایشان و بلندی مقام آنها و پایداری و استواری آنان و همچنین موقعیت شیعیان آنها در استقامت و بردباری در راه و روش ایشان. رساندن صلابت و وقار ایشان و شیعیان‌شان برای اعتلای کلمه الله، و بیان موقعیت ایشان نسبت به حق و حقیقت و از بین بردن باطل و حفظ دین و اینکه همواره ایشان با حق، و حق با ایشان بوده است و آشکار

نمودن. ستم پیشه‌گی ستمکاران وزشتی و پلیدی و پلشتی کردار و سیرت آنان در برابر حق و حقیقت، و هر آنچه که بر آنها رفته است و گذشته است، بازگو کند.

و مخفی نماند که؛ این وظائف مهمی که به عهده یک خطیب است بسیار حائز اهمّیت بوده و دارای جایگاهی مهمّ در نزدیک ساختن قلوب و عقول و عواطف اکثریت مردم به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشد و مردم را به اهداف عالی اهل بیت علیهم‌السلام آشنا می‌کند و از ستم و ستمکاران و پیروان آنان که از راه حقّ دور شده و همه آنهایی که با آنان هم آوا و همگون و همراه گشته‌اند و از راه حق و حقیقت منحرف شده و با باطل هماهنگ شده‌اند و بدان رضایت داده و از آن حمایت می‌کنند؛ گوشزد نمایند، زیرا که در نتیجه اصل دین حفظ شده و به اهداف مقدّس آن جامعه عمل پوشیده می‌شود.

و بهمین خاطر سزاوار نیست که یک خطیب ابعاد دیگر را - هر چند مهمّ باشد - بر این وظائف مهمّ خود مقدّم کند.

و در اینجا دوست داشتم نظر سخنوران و سخنرانان عزیز را - که خداوند به آنها توفیق دهد - به نکته‌ای جلب کنم، که یکی از خصوصیات آنکه مذهب تشیّع داشته و دارد و آنرا از

سایر گروه‌ها متمایز می‌سازد آنست که : شیعیان - که خداوند مقام و منزلت ایشان را بلند دارد - همواره به برکت اهل بیت علیهم‌السلام دارای مجامع و مجالسی هستند که دیگران از اینگونه مجالس محروم می‌باشند، ایشان برای برگزاری اینگونه مجالس انواع رنجهای بدنی و مالی طاقت فرسا را متحمل می‌شوند پس ضروری و لازم است که از این مجالس بهره‌کافی برده شود و دور از انصاف است که تمام این زحمات هدر رفته و نتیجه‌ای جز یک حالت صوری نداشته باشد.

﴿۵﴾ : در صورتی که مردم منطقه‌ای برای یادگیری معلومات دینی خود نیاز شدیدی به عالم و یا روحانی داشته باشند آیا بر آنها واجب است که در این مورد تلاش نمایند و برای جذب روحانی، همراهی و مشارکت کرده و زمینه مناسبی را هموار نمایند؟

☑ آری! این امر از بزرگترین واجبات دین مقدّس اسلام می‌باشد که لازم است به آن اهمیّت داده شود؛ چرا که بقاء دین به وجود علماء و مبلغین در میان مردم می‌باشد تا آنکه مردم را ارشاد کرده و با مسائل و احکام دین آشنا سازند؛ و آیات و روایات در این مورد بسیار است.

۶: آیا مصرف حقوق شرعیّه اعمّ از سهم سادات و سهم مبارک امام علیه السلام برای طلبه‌ای که در حوزه علمیه نه تدریس کند و نه اهل تألیف و تبلیغ و نشر معارف باشد بلکه فقط و فقط درس بخواند جایز است؟

☑ ملاک معیار در مصرف سهم سادات تنها «فقر» می‌باشد و آنهم موقوف بر ناتوانی از کسب می‌باشد؛ اما سهم مبارک امام علیه السلام، از اهمّ مصارف آن: ترویج دین و به اهتزاز در آوردن پرچم آن، و برطرف کردن ضروریات مؤمنین، می‌باشد؛ البته در این مورد، نظر متولّی صرف سهم امام علیه السلام، و قناعت گیرنده سهم امام با رعایت اولویات و مرجحات و قناعت ملاک می‌باشد، و هر انسانی بر مسائل شخصی خود بیش از دیگران آگاه است و لازم است که خدای متعال را هرگز فراموش ننماید.

۷: در جریان پیگیری جدّی و گسترده حضرت‌تعالی درباره نیازهای جامعه اسلامی، و فراهم شدن زمینه‌های تبلیغی، عالمان و مبلغان هر منطقه و سخنرانان را نسبت به موضوعات و محورهای که در سخنرانیها و فعالیت‌های تبلیغی

ودینی، باید در نظر داشته باشند، به چه چیزی
رهنمون می‌سازید؟

☑ جامعه اسلامی در طول تاریخ و عرصه‌ها و زمینه
های جهان اسلام در امتداد سیر تاریخی خویش به
دو موضوع و محور نیازمند است.

أول: تفقه و بحث و کنکاش درباره دین و آموختن احکام
عملی شریعت و آئین.

دوم: پند و اندرز و یادآوری نام و یاد خداوند و حضرت
حق و گرویدن و تبلیغ آنچه که باعث نزدیکی به سوی
او و پاداش گرفتن است و پرهیز از آنچه که مایه دوری از
اوست، و هشدار دادن از بیم عذاب و عقاب و پیراستن
و آراستن جانها و تشویق آنان به مکارم و فضائل اخلاقی
و پرهیز دادن از پلیدیها و پلشتیها گردند.

اما در حال حاضر؛ جامعه اسلامی، نیاز ضروری
و مبرمی به پافشاری بر اعتقادات و آشکار نمودن معیارها
و بازبینی ملاک و معیارها و برهانها دارد، و مطرح نمودن آن
به گونه‌ای که متناسب با عصر حاضر است، زیرا موج
گسترده تردید و انکار بی بنیاد و بی ریشه که در این روزها
بصورتی چشمگیر و شک برانگیز مطرح می‌شود، به گونه‌ای

که از آثار منفی آن بر انسانهایی که پایه‌های بینش و اندیشه آنها سست می‌باشد، به ویژه مناطقی که فاصله بسیاری از مراکز دینی و مذهبی دارند، باید بیمناک و هراسناک بود. که در جای دیگر بدین موضوع اشاراتی رفته است و بدان پرداخته ایم.

اما سخنرانان و خطیبان، وظیفه خاصی که بر عهده آنها نهاده شده است که هیچکس جایگزین آنها نخواهد شد. همانگونه که در پاسخ به سؤال سوم بدان پرداخته شده است. اینها، امور کلی است که بر همه واجب است آنها را مراعات کنند.

اما در این میان، مسائلی هست که ویژه برخی از شهرهاست که شرایط خاص و ویژه خویش را دارند. که حتماً باید هر مبلغ و سخنران، که بدان نقطه عزیمت می‌کند. همه جوانب و ابعاد آنرا مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و نیازهای مخصوص آنها را ارزیابی کرده و برای تأمین آنها و برطرف نمودن نیازهای ویژه آنان تکیه و تاکید ورزد.

۸۴: ممکن است برخی از مردم به دانش پژوهان حوزه‌ای و روحانیان مقداری پول بدهند و بدون آنکه توضیحی در مورد آن داده شود، آنرا

می‌بخشند در حالی که آن روحانی خود را مستحق دریافت حقوق شرعی - مانند خمس و زکات - نمی‌داند و یا آنکه از دریافت نمودن و مصرف کردن آن احتیاط می‌کند، آیا بر او واجب است که علت و انگیزه و ملاک آنرا پرس و جو کند؟

☑ روحانی و دانش پژوه حوزه‌ای مخیر است که از علت و انگیزه پرداخت مال پرس و جو کند و یا آنکه در مصرف کردن آن احتیاط کند.

۹۲: امام جماعتی که جمعیت بسیاری از نماز گزاران - در یکی از مساجد مثلاً - بدو اقتدا می‌کنند، آیا جایز است که به او اقتدا کرده و پشت سرا او نماز خوانده شود، زیرا که تعداد انبوه و بسیار نماز گزاران بطور ضمنی شهادت و گواهی بر عدالت او می‌دهند؟

☑ تنها نماز خواندن پشت سر کسی، هرگز بمعنای شهادت و گواهی بر عدالت او نمی‌گردد، به گونه‌ای که حجت و دلیلی بدست آید. بلکه چه بسا بنیادش مبتنی بر غفلت از بدست آوردن و اطمینان یافتن از عدالت باشد، و یا آنکه از روی حدس و گمانی که از نظر شرعی اعتبار و ارزشی ندارد

بدست آمده باشد.

آری، ممکن است علم و یقین و اطمینان بر عدالت شخصی، از نماز خواندن برخی از انسانهایی که اهل معرفت و خرد، و استوار در دین و ایمان هستند پی برد ولی ملاک و معیار خاصی ندارد.

﴿۱۰﴾: برخی از مردم خودشان بدون مشورت و هماهنگی و مراجعه به حاکم شرعی یا وکیل و نماینده او در اموال و حقوق شرعی، تصرف می‌کنند، و عذر و بهانه آنها اینست که به شیوه مصرف نمودن برخی از نمایندگان مراجع و حاکم شرعی اطمینان خاطر ندارند، نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟

☑ **أولاً:** کسی که صاحب و مالک حقوق شرعی است، حرام است که آنرا به کسی که اطمینان خاطر به نکوئی و نیکی مصرف کردن آن ندارد، بپردازد. زیرا که این حقوق شرعی امانت در دست اوست و جایز نیست که در آن سهل انگاری کند و سستی ورزد.

دوم: عدم پذیرش و قانع نشدن از شیوه تصرف و کارکرد و کاربرد برخی از نمایندگان هیچ دلیل و انگیزه‌ای

برای خارج شدن از ملاک و میزان شرعی و تصرف نمودن در آن بصورت مستقل و آزاد - بدون مراجعه و هماهنگی و نظرخواهی از حاکم شرعی که مورد اطمینان و امین است - جایز نمی‌باشد و خود سرانه تصرف کردنش حق و صحیح و شرعی نیست. زیرا که دلائل شرعی و فقهی، نظر خواهی از حاکم شرعی را واجب کرده است. و در صورتی که بصورت مستقل چنین کاری صورت گیرد. ذمه‌اش از حقی که بر عهده اوست میرا و آزاد نخواهد شد. حتماً باید به ایشان و یا به نماینده و وکیل ایشان - که مورد وثوق و اطمینان است - آنرا بپردازد. و یا انکه بر اساس رهنمودهای او آنرا مصرف و هزینه کند.

و این امر: به نمایندگان نامبرده شده که شیوه مصرف و هزینه کردن آنها پذیرفته نمی‌شود، منحصر و محدود نیست بلکه می‌تواند به نمایندگان دیگر که مورد اطمینان هستند مراجعه کند. و ذمه‌اش را میرا کند.

سووم: باید از کسانی که در تلاشند هر گونه تهمت و افترا را به عالمان و نمایندگان آنان می‌زنند و جنجال آفرینی‌های بدون دلیل و مدرک و تبلیغات عمدی و جهت دار و سست و بی‌بنیاد و پوچ و باطل بوجود می‌آورند، پرهیز

ودوری کرد. ما هرگز در صدد نفی برخی از تبعیضها و عملکرد و آثار منفی این کردارها - که نتیجه خطا و اشتباهی است که غیر عمدی است - نیستیم. بلکه حتی سهل انگاری به گونه‌ای که هیچ عذری از آنان پذیرفته نمی شود - نیز رخ می دهد. اما این، هرگز بمعنای فروگذاری و بی اعتمادی به همه آنها و دوری گزیدن از آنان گردد نیست. زیرا که از یکسو، ستمی آشکار بر همه حقیقت‌هاست. و از سوی دیگر نابودی و قربانی کردن دین و آئین است. چه، هیچ چیزی عقلی و شرعی جایگزین آنها نخواهد شد. و هر آینه اگر در جامعه‌های اسلامی و همه جوامع بشری که برکره خاکی زندگی می کنند، هر جایگزینی که مطرح شده و یا معرفی شود در امانت و اخلاص و وارستگی، فروتر و کمتر از آنان است و آنان فراتر از آنها می باشند.

و آنچه که از تبعیضها و آثار زیانبار منفی رخ می دهد بمراتب افزونتر از آنان - که در حال حاضر در صحنه اجتماع و جامعه رخ می دهد - و بیشتر خواهد بود و نظاره‌گر آن خواهیم شد. سیر و بررسی همه جوامع ادیان و آئین‌های دیگر شاهدهی بر این مدعاست. زیرا که با نام دین و آئین آغاز کردند و به شعارهایی خشک و نهی و تقلیدی مرده و بیروح منتهی

گشتند.

که در جامعه نه نقشی برجای گذاشتند و نه آثاری در پی داشتند و بازیچه‌ای بدست سیاست بازانی شدند و آنها را به هر راه و بیراهی که می‌خواستند، رهنمون ساختند.

و آیا حفظ و پاسداری از سرآغاز تشیع در طول تاریخ جانکاه با فزونی یافتن درد ورنج و شدت گرفتن محنت و اندوه با روح عالی و والا و دعوت پوپا و گویا جز عالمان راستین بودند که تنها در راه خداوند جهاد کرده‌اند و خلق خدار را پند و اندرز داده‌اند، و در این راه آزارها دیده‌اند، و تسلیم ستم کاران نشدند و هرگز با آنها همدم و همراز نشدند و هیچگونه هم‌نوائی و همدلی با آنان نکرده‌اند. بلکه، دین و آئین و خویشتن را در صحنه‌های واقعی و عینی جامعه مطرح نموده و در عرصه‌های اجتماع به منصفه ظهور رساندند. آیا بجز از این علماء کسی در صحنه حضور داشت؟

باید هشیار بود و هشدار داد از این تهاجم ستمکارانه مبهم و مشکوک که بر عالمان و روحانیان آغاز گشته است. که این خود گوشه‌ای از تهاجم و پلید و پلشتی است که در هر جای جای کره زمین بر تشیع آغاز شده است.

لازم است که مؤمنان و صالحان - که خداوند پشتیبان

آنان باد - پایداری و استواری پیوند و پیوستگی خود را با عالمان خدمتگذار نیک کردار و مخلص و پرهیزگار و یار نمایندگان شایسته و وارسته و رهروان راستین آنان فزونی بخشند و برای هموار نمودن ادای تکلیف و رسالت خویش با بهترین گونه‌اش و برترین نمونه‌اش پیوندشان را با آنها پایدار و استوار گردانند. گمراه کنندگان و دشمنان نهان و دست‌های پیدا و پنهان که از پشت صحنه آنها را هدایت و راهنمایی می‌کنند در تلاششان ناکام و نقشه آنان نقش بر آب گردد. ﴿عسى الله أن يكف بأس الذين كفروا والله أشد بأساً وأشد تنكيلاً﴾^(۱).

﴿۱۱﴾: برخی از مسائل شرعی مانند اجرای عقد ازدواج و امامت نماز جماعت و پاسخگویی به سؤالات و پرسشهای فقهی، مثلاً برخی از مردم می‌توانند عهده دار آن گردند. نظر حضرت‌عالی در این رابطه چیست؟ آیا مردم و جامعه را برای مراجعه به عالم و روحانی منطقه یا مبلغان تشویق می‌فرمائید یا خیر؟

۱- سوره نساء: ۸۴ / امید است، خداوند از قدرت کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک تر است.

☑ از نظر شرعی واجب نیست که در این گونه مسائل به عالم و روحانی منطقه یا مبلغان مراجعه کنند. و وابسته به رأی و نظر آنها نیست، جز آنکه از نظر شرعی اگر عالم از مردان اهل معرفت و شناخت و امانت و پرهیزکاری و وارستگی باشد از نظر شرعی شایسته است به ایشان مراجعه شود بجهت دوامری که گفته می شود.

اول: در مراجعه به ایشان برای کنترل این مسائل، استوارتر و صورت گرفتن آن بصورت شرعی همراه یا ملاحظه قید و بندها و مراعات حدود و مرزهای آن، اطمینان بخش تر است. زیرا که اگر مردم به تنهایی و بصورت مستقل عمل کردند و بدان مأنوس شدند و به ضابطه و معیارهای معینی مقید نشدند هرگز این ماجرا و موضوع بر کسی که توان انجام دادن این نوع کارها را دارد و آشنا به قیدها و بندها و مرزهاست، محدود نمی شود. بلکه بصورت تدریجی به دیگران که خودش گمان می کند و یا مردم چنین می پندارند که او، انسانی آگاه بدان مسائل و آشنا به مرزها و حدود آنهاست تجاوز خواهد کرد چون عالم را از غیر عالم نمی توان تشخیص داد و آنکه با عالمان و دانش پژوهان هیچ پیوند و ارتباطی ندارد و زیر نظر آنها نبوده و او را نیاز موده اند، لذا

هرگز تفاوت شرعی و غیر شرعی را تشخیص نمی دهد. و خطا و اشتباه در بسیاری از این مسائل و موارد، پایان هول انگیز و هراسناکی در پی دارد، که چه بسا مشکلاتی را در پی داشته باشد. که گریز از آنها محال و جبران آن دشوار باشد.

دوم: مراجعه کردن به عالمان دین در این گونه مسائل، عزت بخشیدن به آنها و نمادی از همدلی و همنوائی با ایشان و اصرار و ابرام بر دلبستگی و دلدادگی است. و از همین رهگذر، اعلام همبستگی و وابستگی و تأیید به دین و آئین می باشد که خود، مظهر و نموداری از پناه بردن زیر پرچم آن و پیوستن و همراهی کردن با امت و جامعه اسلامی است. که در این روزها لزوم بیشتری دارد، و به انگیزه تهاجم برنامه ریزی شده که بر مردان دین صورت می گیرد تا مردم را از آنها دور سازند و آنها را از جامعه اسلامی به حاشیه برانند، اما ایستادگی در برابر این تهاجم و مقاومت در برابر آن بسیار شایسته و نیکوست بلکه لازم است در برابر این تهاجم زشت و پلید ایستادگی نموده تا دشمنان شکست خورده و وامانده و ناکام شوند و برنامه ریزان و هدایت گرانی که از پشت صحنه آنها را هدایت می کنند، رسوا گردند.

﴿ ۱۲ ﴾ : چه منابع و مصادر بنیادی و اصیل

اسلامی را به مبلغان و سخنرانان توصیه نموده
و آنها را برای مراجعه به آنها تشویق می فرمائید؟

☑️ مصادر و منابع اصیل اسلامی بسیارند. حتماً باید
پس از بررسی و تحقیق و تأمل و درنگ در آنها، بدانها مراجعه
شود. ولی برخی از کتابها از امتیاز و برتری از برخی نکته‌ها
و ظرافت‌ها برخوردارند که شایسته توجه و عنایت می‌باشند
که بدانها اشارتی می‌شود.

۱- قرآن کریم، همراه با اندیشه و تأمل و بصیرت
و بینائی در آیات و مضمون آنها باشد گرچه با مراجعه به
تفسیرهایی که مفسران با تلاش و همت به شرح آن پرداخته
و گهرهای گرانبهای آنها را بیان و مقصد و مقصود آنها را
عیان کرده‌اند بوده باشد نه آنکه از مقصد باز مانند و از
مقصود به بیراهه روند.

۲- نهج البلاغه و صحیفه سجادیه، که این دویی نیاز از
تعریف هستند و بخودی خود خویشتن را معرفی می‌کنند.
و انسان را به خویشتن فرا می‌خوانند، که با مراجعه و تکیه بر
شرح و تفسیرهای سودمندی که به بیان مقصد ارزشمند
و مقدس آنها پرداخته‌اند، همراه گردند.

۳- اصول کافی، از کتابهایی است که در عصر وزمانی

که نزدیک به زمان امامان معصوم علیهم‌السلام است، جمع آوری شده و به نگارش در آمده است که از موضوع بندی جالب و تحسین برانگیزی به رشته تحریر در آمده است. که نویسنده‌اش آنرا تعریف کرده و جمعی از سروران و بزرگان تشیع بر مؤلف آن درودهای بسیاری گفته‌اند و در اعتماد و حسن انتخابش سخن‌ها گفته‌اند. این کتاب شایسته است که بصورت کلی نمودار و مظهري از ارزشها گردد و معیارهای اهل بیت علیهم‌السلام را منعکس سازد و چهره تا بناک و روشنی در زمینه‌هائی که مطرح شده است - و بسیار هم هست - آشکار می‌سازد.

و آنچه گفته می‌شود که بسیار از احادیث آن از نظر سند ضعیف است - مراد و منظور از آن بر اساس اصطلاحات علم رجال سند آن ضعیف است که ملاک و معیار در فتوا دادن است که پس از اینکه ای بسا بسیاری از قرائن صحت و معیارهای درستی از نظر ما دور مانده است.

اما بطور کلی و حقیقت و واقعیت اجمالی این است که در صحت و درستی آن کتاب و صداقت در اخبار آن تردیدی نیست بویژه اگر اخبار بسیاری دربارهٔ یک مضمون یا مضامین متعدد نزدیک به همدیگر بوده باشند، به گونه‌ای که برهر خواننده آن هیچ جای درنگ و شک، یا چشم پوشی از

صحت سند آن بصورت مصطلح، در صحت و درستی
مضمون آن باقی نمی ماند.

همچنین برخی از کتابهای دیگر مؤلفان و نویسندگان
قدیمی دیگر نیز هست همچون کتاب «سلیم بن قیس هلالی»
و کتاب «المحاسن» تألیف برقی و «بصائر الدرجات»
تألیف صفار و کتابهای شیخ صدوق و غیر از آنها که از
مضامین آنها تأکیدی بر مضمون و محتواهای کتاب «کافی»
بهره برداری می شود. همانگونه که از خود آنها نیز مضامین
مهم ارزشمندی که در اعتقادات و اخلاق است بدست می آید.
و بهره برداری می شود.

۴- بحار الانوار، که به لحاظ فراگیر بودن و در بر
گرفتن اخبار و احادیث زیاد، بسیار ارزشمند است به گونه ای
که هر کاوشگر و محقق، پس از تأمل و درنگ و مقایسه
و بررسی، به نتایج ارزشمند و سرشار و پرباری دست
می یابد.

۵- کتابهای زندگینامه امامان معصوم علیهم السلام که توسط
عالمان گرانقدر به رشته تحریر درآمده است مانند «ارشاد»
شیخ مفید رحمته الله. و کتاب «اعلام الوری» تألیف شیخ طبرسی
و غیر از آنها زیرا که ژرف اندیشی و کاوشگری از زندگی آنها
بیشترین نقش و اثر را از جهت اعتقادی و هدایت و جهت گیری

خواهد داشت.

۶- الغدير، از آنچه که بصورت گسترده و فراگیر به مصادر و منابع اهل سنت در رابطه با موضوعاتی که ویژه اهل حق و حقیقت و تشیع است پرداخته شده است.

۷- شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، زیرا که تا اندازه‌ای برخوردار از انصاف و میانه روی در بیان کردن حوادث حساس و مهم می‌باشد.

۸- بطور کلی کتابهای تاریخی، مشروط به آن است که از همراه شدن وجهت گیری کردن وهم صدا شدن با آن در بیان واقع و حقیقت جریان در مسائل حساس و پیچیده، خودداری شود. زیرا که تحت شرایط و عواملی خارج از واقعیت و حقیقت، که بر آنها تحمیل شده است! به نگارش درآمده است بلکه برای آگاهی یافتن از واقعیت‌های تاریخی و سیاسی، در جاهائی غیر حساس که سرنوشت ساز و مهم نبوده باشد بهره برداری شود.

۹- کتابهای اخلاقی، که از اخبار و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام سرشار و سیراب گشته و به سیرت و روشنگریهای و رهنمودهای آنان رهنمون می‌سازند.

مانند (محجة البیضاء فی احیاء الاحیاء) تألیف فیض

کاشانی، جدای از آن بخشی که مبتنی بر اجتهادات اشخاصی است که بنام عالمان اخلاق و عارفان نامیده شده‌اند!! که بدون آنکه اجتهادات آنان سرشار و سیراب از سرچشمه صاف و زلال هدایت و ولایت گردد، می‌باشد. که به هنگام مراجعه بدان لازم است که اندیشه و تأمل و دقت پیشه کرد که مبادا در پی و پشت آن به سرایشیب سقوط افتاد و حقیقتی آمیخته به زشتی و آلوده در اخلاق و سیر و سلوک مطرح گردد.

۱۰- کتابهای رهروان راستین و موثق و مورد اطمینان از نویسندگان و مؤلفان سلسله پر افتخار تشیع و همراهان و همراهان سیره و راه و روش امامان معصوم علیهم‌السلام که سیراب و کامیاب شدگان از اخبار و آثار امامان باشند.

۱۳ علیه‌السلام: آیا درسهای حوزه‌ای برای سخنرانان و خطیبان و مبلغان ضروری است و یا آنکه بنظر حضرت تعالی سرمایه کمال است؟

درسهای حوزه‌ای بخودی خود در برخی از مراتب آن برای ساماندهی فکر و اندیشه و سیر و سلوک بر روش میانه روی و عدالت‌گزینی برای بهره‌گرفتن از آن برای خویشتن و استفاده رساندن به دیگران ضروری است.

﴿۱۴﴾: آیا حضرت تعالی دانش پژوهان حوزه
را به همت و تلاش و کوشش در زمینه‌های بلاغت
و ادبیات به ویژه آنهایی که برخوردار از برخی
الطاف و عنایتهای الهی در این زمینه هستند تشویق
و ترغیب می‌فرمائید؟

✓ آری، آنها را به اندازه‌ای که ملکه و خصلت‌های ادبی
آنها را تقویت می‌کند، تشویق و ترغیب می‌کنیم. زیرا که
بیشترین نقش و اثر را در فهمیدن و دانستن قرآن کریم و سنت
شریف و معارف و اندیشه‌های دینی و تاریخی دارند. و از
سوی دیگر بخاطر مضمون‌های عالی و گرانمایه در جذب
و شور و شوق و شیفتگی مردم نقش بسزائی دارند.

آری، شایسته است که به مقدار نیاز و ضرورت بی‌آنکه
آنها را از وظایف اصلی و درسی و تبلیغی خویش دور سازد
اکتفا کنند. زیرا که همانند نمک در غذاست که انرا نیکو
و شایسته می‌سازد بدون آنکه جای انرا پرسازد و جایگزین
غذا گردد.

﴿۱۵﴾: برخی از مردم از سخنرانان و مبلغان
نمی‌پسندند که ستمها و نارواییهایی که امامان
معصوم علیهم‌السلام دیده‌اند و بجان خریده‌اند، مطرح

شود. و دلیل آنها اینست که مطرح شدن این گونه مسائل باعث دوری گزیدن وجداشدن مردم و یاران و هواداران دیگر گروههای اسلامی می‌گردد. در این باره نظر حضرت تعالی چیست؟

☑ نظر و دیدگاه ما آشکار و عیان است. و با ملاحظه و دقت در پاسخ به سؤال سوم بدست خواهد آمد.

اما به اعتقادمان، رنج و اندوه و محنت و ستمها و نارواییهایی که بر امامان معصوم علیهم‌السلام روا داشته‌اند، باید برای همیشه در گوش جان‌ها و وجدان ملتها و امت‌ها چون فریادی رسا، زنده و جاوید بماند. تا آنها را از خواب و غفلت خویش بیدار و هشیار کند و راه‌روان را روشن و تابناک سازد، زیرا همانگونه که خود امامان معصوم علیهم‌السلام بصورت آشکار و چشمگیری تشویق می‌کردند. که جای هیچ گونه حرف و حدیثی برای گوینده و سخن‌وری برای عذر تراشی و بهانه جوئی نگذاشته‌اند. هر آنکس که با نگاهی تیز نگر و حقیقت بینی و کاوشگری بر آنچه که از آنها روایت شده است نگاه کند و با چشم خرد آنرا بررسی کند، بر او این نکته آشکار خواهد شد که مدعیان این چنین گفتار و کرداری چشم پوشی نمودن، و به فراموشی سپردن آموزشهای صریح

و آشکاری که مورد تأکید آنان است می باشد. بلکه فراتر از آن، هیچ مراد و منظوری جز پاسخ منفی دادن به دعوت و درخواست آنها نیست. و تیشه زدن به ریشه هر آنچه که آنها ساخته‌اند و پایه گذاری کرده‌اند، هست. و تحریف و مسخ تشیع از واقعیتهای تاریخی آن و پایمال نمودن حقیقت‌های آن، و دگرگون ساختن چهره آن است. و این خود، بخشی از یک تهاجم گسترده و شبیخون زشت و ویرانگر است که این روزها شکل گرفته و سازماندهی شده است. انا لله و انا الیه راجعون.

اما دیگر فرقه‌ها و گروه‌های اسلام که همزیستی با آنان را دوست داریم که با فضائل اخلاقی و نیکی و خوبی و حسن‌همنشینی رفتار کنیم بدون آنکه این همبستگی و حسن‌همنشینی، تأثیری بر مواضع اعتقادی و یا نقشی بر آموزش‌هایی که از امامان معصوم علیهم‌السلام فراگرفته‌ایم، داشته باشد.

و هر آن کس که دریچه گوش دل و جاننش را به سوی حقیقت‌ها و واقعیتهای باز کرد در واقع سود برده است. خدای را بر هدایت او سپاس می‌گوئیم. و هر آن کس که خودداری نمود و خویشتن را به کوری و کوری زد چنین می‌گوئیم ﴿قل

كل يعمل على شاكلته، وربكم اعلم بمن هو اهدى سبيلاً^(۱).
اگر رهروان راه راستین و هدایت شوندگان آنان اندک
شوند بهتر از این است که آموزشهای خویش را تحریف
کرده و از راه به بیراهه رفته و از حق بازمانده و همراه رهروان
باطل گردیم.

و اگر آئین و دین تشیع را از تکیه و تأکید بر ستم
و جفاهائی که بر اهل بیت علیهم السلام رفته است جدا سازند و از
پایداری و ایستادگی آنان در برابر ستم پیشه‌گان و مردود
شمردن و نپذیرفتن حاکمیت جور و جهل و برنامه‌های آنان
و رسوا نمودن چهره نقاب دار و زشت و پلشت آنان سخن
گفته نشود، روح تشیع و روان اسلام و حقیقت آن که اسرار
نهان در آن نهفته است بیجان خواهد شد و صدای رسای آن
به خاموشی خواهد گرائید و این زمین خاکی و در این دیار
هیچ دیاری و هیچ پیام رسان و دعوت کننده‌ای که مردم را
بسوی حضرت حق فراخواند و یادش را بیاد آرد باقی نخواهد
ماند. و این خواسته‌ای مهاجمان است که در این تهاجم

۱- سوره اسراء: ۸۴ / بگو، هرکس طبق روش - وخلق و خوی - خویش
کار می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر
می‌شناسد و آگاه‌تر است.

گسترده هر آنچه که در توش و توان دارند بکار برده و در
تلاشند. که خاموش شود.

لله ۱۶: زنده نگه داشتن ستمهایی که بر اهل
بیت علیهم السلام رفته است، آیا بعد اعتقادی دارد یا تنها
یک حادثه تاریخی است؟

☑ چگونه بعد اعتقادی نداشته باشد. در حالی که
ستمهایی که بر آنها روا داشته‌اند بخاطر همین عقیده بوده
است. آیا اعتقاد و باورهای دینی جز با شخصیت خود آنها
و ستمهایی که دیده‌اند و چشیده‌اند پاسداری شده است. زیرا
که خوی و خصلت ستم پیشه‌گان آن است که اگر بر اریکه
قدرت تکیه زدند و بر تخت و تاج دست یافتند، به تحریف
اعتقادات و باورهای دینی و آموزشهای مذهبی پرداخته و آنرا
بر مصالح خویش و مصالح قدرت و دولت و حاکمیت هموار
کرده و دگرگون می‌سازند. و این همان نکته‌ای است که نسبت
به ادیان گذشته، که خداوند جاودانگی آنها را خواستار نبوده
است، رخ داده است. همانگونه که تحریف و واژگونه شدند.
و فعالیت و حیات و حضور آنها به منفعت و مصلحت حاکمان
و زمامداران به پایان رسید، و هیچ چیزی برای آنها جز آن
اندازه‌ای که بدان دلخوش بوده و بدان رضایت داده‌اند باقی

نمانده است. و بر همین اساس، حاکمان ستم پیشه و زمامداران خودسر در صدر اسلام چنین اندیشه‌ای داشتند آنها نیز تلاش و گوشش فراوان داشتند که دین و آئین را به مصلحت خویش محدود سازند و پیامبر اسلام ﷺ را از نگاشتن آن نوشتار بازداشتند، که اگر به نگارش در آمده بود. هرگز مردم به گمراهی کشیده نمی‌شدند و به بیراهه نمی‌رفتند و ستم پیشگان مردم را از گفتار و بیان احادیث و روایتهای آنان بازداشتند. و تا می‌توانستند که احکام دین و آئین را تحریف کنند. و بصورت آشکار و عیان حلال پیامبر ﷺ را حرام کردند و شراب را با نام نبیذ حلال ساختند. و از گفتن و آوردن «حی علی خیر العمل» در اذان، مردم را بازداشتند. تا مردم جهاد و رزم را که با آن خدمت به حاکمیت و قدرت آنان می‌کردند، کوچک و سبک بشمارند. سپس راه را بر گمراهانی که بر پیامبر ﷺ دروغ می‌بندند، هموار ساختند و کار تا بدانجا رسید که برخی از گمراهان چنین ادعا کردند که دعای پیامبر ﷺ بر برخی از منافقین سبب سعادت و کامیابی آنان و شادگامی و خوشبختی آنان در دنیا و آخرت است. و آنکه درشت گوئی و ناسزا گفتن به امیر المؤمنین علیهم السلام بر منبر مسلمانان از سنت است!! و آنکه

روز عاشورا از روزهای عید مسلمانان است!! و بسیاری دیگر از نکات تاریخی که صاحب نظران و محققان آنها را جمع آوری کرده و درباره آن بحث و تحقیق کرده‌اند. از همین روستم‌هایی که بر اهل بیت علیهم‌السلام و یاران‌شان رفته است، و کشتارهایی که ستم کاران بر آنها روا داشته‌اند علیرغم همه پلشتی و پلیدی، همچو فریادی است که در وجدان و جان انسانها طنین انداز شده است. و آنها را از خواب گران و غفلت از بیدادگران بیدار ساخته است، و آنها را به حقیقت و واقعیت درون و اسرار نهان آنان رهنمون ساخت و هشدار و بیدار کرد و آنها را از قداست دروغین و پوشالی، تهی ساخت. و آنها را که بعنوان دین و مظهر آئین بودند از دین و آئین برکنار کرد. و سبیل و مظهري از جرم و تجاوز و ستم پیشگی مطرح ساختند. که هرگز توان تحریف دین و آئین و دیگرگون ساختن ملاک‌ها و معیارهایش را نداشته باشند.

و هر آنچه که از پیروزیها و کامیابی‌های فریبنده‌ای که برای ساده لوحان داشتند هرگز نتوانست که چهره زشت و آلوده و سیاه و تباه آنان را که به چنین جرم و جنایتی آلوده گشته‌اند، پاک سازد، چه، نیت پنهان آنان در عشق و شهوت و خودکامگی و سلطه جوئی آشکار و عیان گردید.

امامان معصوم علیهم السلام این حقیقت را در گفتارهای مکرر و مؤکد خویش عیان ساختند که دین و آئین، همان عشق و محبت در راه خداست و بغض و کینه نیز در راه خداست و باید به یاران و رهروان و شیفتگان حضرت حق عشق ورزید و به دشمنان آنان کینه ورزید و از آنها دوری گزید و بر آنها لعن و نفرین فرستاد. تا بدانجا رسید که تولی و تبیری از ضروریات مذهب و حقیقت تشیع گردید. و همه اینها الهام گرفته از آموزشهای قران کریم می باشد. و به همین دلیل و انگیزه، خطر ستم پیشگان از دین و آئین دور گشت. و آن همه ظلم و ستمهایی که بر اهل بیت علیهم السلام رفته است و مظلومیتی که دیده اند، سپری بازدارنده و پاسداری راستین از دین و آئین در برابر خطرات و آفتها بوده است. و نیز بواسطه همان است که آئین اسلام با همان حقیقت روشن و تابناک و سخن ماندگار و جاودانه خداوند، که مؤمنان بدان پایمردی و جان فشانی کرده اند، جاودانه مانده است. و دعوت و فراخوانی آشکار و عیان او را مؤمنان پاسخی شایسته داده اند. و برچم بر افراشته اش را که در سایه سارش آرام گزیده اند آسایش می نمایند. و دشمنانی که بر آن ستم کرده اند و خیانت پیشه کرده اند و کینه ورزیده اند لعنت اولین و آخرین بر آنها باد.

﴿۱۷﴾: درباره حضرت تعالی مشهور شده است که در مراسم و مناسبت‌های دینی شخصاً به ایراد سخنرانی می‌پردازید. مانند یاد و خاطره‌های امام معصوم علیه‌السلام و همچنین خواندن مقتل امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا، علیرغم اشتغال به تدریس و تالیف، چه انگیزه‌ای باعث چنین کاری شده و نظر حضرت تعالی در این باره چیست؟

☑ آنچه که بدان پرداختیم هیچ انگیزه‌ای جز امید به آنکه از مبلغان حق و حقیقت باشیم و از پذیرفته شدگان حضرت حق و پیروزمندان و کامیابان رضای او گردیم، نبوده است. و اینکه از خدمتگذاران اهل بیت علیهم‌السلام بشمار آئیم. و در محشر و حضور در محضرشان از همراهان آنان و از ارادتمندان آنها باشیم. و از رحمت شدگان به شفاعت آنان گردیم.

﴿۱۸﴾: آیا ابزار و وسیله‌ای برای گسترش و توسعه کار تبلیغ وجود دارد؟

☑ گسترش کار تبلیغی بستگی به گسترش و بهینه سازی کیفیت تبلیغ دارد که متناسب با گسترش وسائل ارتباط جمعی عصر جدید دارد. و این موضوع هیچ ملاک

و معیار و چهارچوب مشخصی ندارد.

آری، شایسته است که بصورت جدی و همتی و الا حوزه‌های درسی و تبلیغی در مراکز شیعه تشکیل گردد تا آنکه برای همه افراد و اعضای آن زمینه‌های فراگیری فرهنگ و درس حوزه‌ای - گرچه برخی از مراتب و مراحل آن هم باشد - در شهرهای خویش بپردازند. تا خود مردم آن شهر و دیار از تبلیغ و ارشاد آنان بهره‌مند گردند زیرا که بیشترین و بهترین نقش و اثر را در استواری و پایه‌گذاری فرهنگ دینی آن شهر و دیار برجای خواهند گذاشت و هر آئینه اگر می‌خواهند از فرهنگ حوزوی در مراکز و قطب‌ها و محورهای اصلی و مرکزی بیشتر استفاده نمایند و مقام علمی خود را بالا برند پس از گذراندن برخی از مراحل علمی خودشان و سپری کردن آنها در محل خود شان که با آسودگی و آرامش خاطر در میان آن اجتماع زندگی نموده است. به این مراکز وارد شوند که عملکرد شیعیان - و مسلمانان بطور کلی - در زمانهای گذشته و عصرهای پیشین بر همین اساس و برنامه بوده است. چه، حوزه‌های علمیه در گستره زمین و در هر گوشه و کناری بودند که بیشترین خدمات دینی و برنامه‌های اعتقادی را به مرحله اجرا در آورند که بسیاری از نخبگان

و فرزانگان از عالمان برجسته که جایگاهی رفیع و بلند و بالائی در تقوا و علم و دانش و هدایت جامعه و ارشاد مردم داشته‌اند از آن فارغ التحصیل شدند.

﴿۱۹﴾: ممکن است و شاید درباره مبلغان و یا هر انسان مؤمن برخی از حرفها و حدیثها و تهمت‌ها شنیده شود. آیا جایز است برای کسی که نسبت به آنها یقین و اطمینان ندارد آنها را نقل کند و یا منتشر کند، با علم و آگاهی به اینکه آن شخص ظاهر الصلاح - یعنی ظاهرش انسانی صالح و شایسته است - می باشد؟

☑ خبر دادن و گفتن چیزی بدون علم و آگاهی و اطمینان، هر چند که کوچک و نا چیز باشد، حرام است. چه، خداوند می فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾^(۱).

﴿۲۰﴾: برخی از مردم چیزهای مختلفی را به اشخاصی نسبت می دهند در حالی که از آن مبرا

۱- سوره اسراء: ۳۶ / از آن چه که به آن آگاهی نداری پیروی مکن چرا که - به یقین - گوش و چشم و دل همه مسئول هستند.

و پاک هستند. و دلیل آنها اینست که مصلحت
اسلامی اقتضا میکند که این شخص بی اعتبار و بی
ارزش گردد. بنظر حضرت تعالی این کار جایز است؟

☑ از دردهای جانکاه و تأسف بار اینست که دین و آئین
و حقیقت، تا بدین مرحله و درجه تحریف گردد. و شگفت
اینجاست که پایمال نمودن حرمت‌های دینی و تعدی و تجاوز
به حدود آن و ستم و جفا کاری به مؤمنان و اذیت و آزار آنان
و تهمت زدن و افترا به آنان بنام خدمت به اسلام مطرح شود.
و در حالی که خداوند میفرماید: ﴿انَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ
وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغِيرَ مَا اَكْتَسَبُوا فَقَدْ اِحْتَمَلُوا بِهَتَانَا وَ اِثْمًا مَبِينًا﴾^(۱).

اسلامی که مصلحت آن بدین گونه باشد اسلامی مسخ
شده و تحریف گشته است. و آنان که نام مصلحت اندیشان را
یدک می کشند از آغاز تاریخ صدر اسلام جامعه مصلحت
اندیشی را برای فریب مردم به تن کرده‌اند. و مصلحت
اسلامی به گمان همین مصلحت جویان، زمینه را برای متهم
نمودن پیامبر ﷺ به هذیان گوئی و تهمت زدن و افترا بستن

۱- سوره احزاب: ۵۸ / آنان که به مردان و زنان با ایمان بخاطر کاری
که انجام نداده‌اند، آزار می‌دهند. بار بهتان - تهمت - و گناه آشکاری را به
دوش کشیده‌اند.

به اینکه حضرتش گفته است که «ما پیامبران ارث و میراثی را بجای نمی‌گذاریم» فراهم نمود!! و همین مصلحت جوئی و مصلحت خواهی بود که زمینه را برای نسبت دادن شوخ طبعی به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فراهم ساخت تا او را از خلافت و ولایت و امامت کنار زنند. سپس زمینه را برای لعنت او در مسجد و محراب و متهم نمودن او به تهمت‌های درشت و گزاف و بهتانها و غیر از اینها که حرمت‌ها را در هم شکستند و احکام دین و آئین را دگرگون ساختند، فراهم کرد.

اما اسلام حقیقی که بدور از این تهمت‌ها و فحش‌ها و روش‌ها و همانند آنهاست، که در سیره و سلوک و روش و منش، الگو و سمبل و نمونه است. این، حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است که میفرماید:

«چه بسا شخصی - که تمام فراز و نشیب‌ها را دیده است - به تمام پیش آمده‌های آینده آگاه است و راه مکر و فریب و نیرنگ را خوب می‌داند ولی فرمان الهی و نهی پروردگار مانع او است. و با اینکه قدرت و توان بر انجام کار را دارد آنرا با آگاهی و شناخت و روشن بینی رها می‌سازد. ولی آن کس که از گناه و مخالفت فرمان حضرت

حق پروا ندارد، از همین فرصت استفاده می کند»^(۱).

و هموست که از کشتن ابن ملجم یا زندانی کردن او جلوگیری می کند و خودداری می ورزد، زیرا که زندانی کردن او قصاص قبل از جنایت است. و جایز نیست که او را پیش از جنایتش مجازات کند. و این حضرت مسلم بن عقیل رضی الله عنه است که از ترور کردن عبیدالله بن زیاد - والی شهر کوفه - خودداری می کند. زیرا که دین و ایمان، خیانت و ناجوانمردی را در بند کشیده است و ترور را قدغن نموده است. و بسیاری دیگر از نکته های روشن و آشکار که در سیره و روش و منش رهروان راستین حقیقت عیان است.. و شایسته است که صداقت و درستی دعوت به الگوها و سببلها و شیوه راهیابی و رسیدن به اهداف و ایده ها را شناخت همانگونه که آرایش و پالایش آنرا در بستگی و گسستگی می توان شناخت «که برای هر حقی، حقیقتی است و در هر واقعیتی، نوری درخشیده است» و به همین دلیل است که حجت بر بندگان و خلائق تمام می گردد. ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيِيَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾^(۲) و ما به خدای سبحان

۱- نهج البلاغه صبحی صالح خطبه ۴۱.

۲- سوره انفال: ۴۲ / تا آنها که هلاک - و گمراه - می شوند، از روی اتمام

ورحمان، از رسوا نمودن خداوند واز گمراهیها وفتنه‌ها پناه برده واز حضرتش یار ویاوری وثبات وپایداری بر آنچه که می‌پسندد وبدان رضایت می‌دهد، خواهانیم.

﴿۲۱﴾ : انجام دادن برخی از کارهای مباح، اگر در عرف مردم وجامعه‌ای در شهری آنرا شایسته وبرازنده عالمان وسخترانان نمی‌دانند. آیا جایز است که انرا انجام دهد؟ حضرتعالی به چه چیزی مردم ومبلغان را - که چنین پیش آمدی برای آنها رخ می‌دهد - پندواندرز می‌دهید؟

☑ بایستی از افراط وتفریط، بطور کلی پرهیز ودوری نمود وباید در هر کار وکرداری میانه روی پیشه کرد ومعیار حکمت وخردمندی در سیر وسلوک ملاحظه گردد. وشایسته نیست که روحانیان که مظهر دین وسمبل آئین هستند، رها وگسسته شوند وفرومایه وذوب شده وبی مبالات گردند وهرکار وکرداری را به بهانه آنکه حلال است، انجام دهند، بلکه شایسته است که شخصیتی موزون باشند وملاحظه

حجت باشد و آنها که زنده می‌شوند - وهدایت می‌گردند - از روی دلیل وبرهان روشنی باشد وخداوند تعالی شنونده گفتار ایشان وداننده نهان وآشکار ایشان است.

حشمت و جاه و جلال جایگاه خویش بنمایند به گونه‌ای که با میانه روی و متانت و وقار و گفتار و کردارش مردم را شیفته خود ساخته و ناخواسته حرمت او را پاس داشته و حریمش را نگه‌دارند و از هرکار و کرداری دیگر، که با آنها منافات دارد، خودداری کنند. زیرا که به جایگاه و مسئولیت خویش اندیشه کنند. و انتظار از آنان می‌رود که الگوئی در کردار و گفتارشان باشند و در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند وزیست کرده‌اند، بعنوان یک مربی و نمونه و الگوئی مطرح باشند.

همانگونه که شایسته نیست که مردم انجام قیودات و عادات خرافی برای تبعیت از طریقه نیاکان را لازم شمرده و تقلید از آنانکه زمان آنها را فراموش کرده است پایبند باشند. زیرا که شاید یکی از عوامل کنار گذاردن روحانیان و بیگانه‌تر شدن آنان از جامعه و مردم و تنها ماندن ایشان در دایره تنگ و بسته روزگار باشد و ای بسا باعث نفرت و دوری نسل جدید جامعه از ورود به حوزه و دانش پژوهی گردد زیرا که دلگیر و گریزان از قیدها و بندهائی که بر روحانیان که ناگزیر زده شده است باشند و با اختلاف نظر و دیدگاهها، تفاهم و همزیستی میان دواندیشه، برای انتخاب راه حل مناسب در چهارچوب توازن و اعتدال و میانه روی لازم

می‌گردد و از تحمیل نظر یکی به دیگری پرهیز شود و از بکار بردن نقد غیر سازنده که سرچشمه نفرت و جدائی و بدگمانی است، خودداری شود بلکه حتماً باید با همت و الا و تلاشی افزون و جدی برای هماهنگی و همبستگی میان دو طرف گفتگو بوجود آید. تا زمینه را برای ادای وظیفه به بهترین گونه‌اش هموار کرد و عرضه داشت. و شایسته نیست که مؤمنان راستین وصیت پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام و تأکید فراوان آنان را، که انسان مؤمن برای هر مؤمنی دیگر، چون سد و دژی بهم پیوسته است که یکی، دیگری را بهم پیوند داده و بهم دیگر پیوسته است، فراموش نمایند.

﴿۲۲﴾: از حضرت تعالی آنچه که شناخته شده است اینست که همت و الا و تلاش روز افزون و گسترده‌ای را در سخنرانیها درباره مسائل تربیتی و پند و اندرز و نصیحت و... دارید آیا صحنه و عرصه اجتماعی را نیازمند همت و تلاشی جدی و گسترده‌ای در این زمینه می‌دانید؟

☑ انسان همیشه و پیوسته تا بر روی این زمین زیست می‌کند نیاز بدان‌ها دارد. هشدار می‌باشد تا از انگیزه‌های شر و پلیدی و اهریمن و یارانش که در درون او نهفته است بر حذر

باشد و دانش پژوهان بیش از همه بدان نیازمندند. همانگونه که در نامه‌ای خطاب به جوانان دانش پژوه در حوزه و تبلیغ آمده است. ولی آنچه که در این روزها دارا بودن این امتیاز و ضرورت آن را بیشتر می‌سازد و نیاز بدان را فزونی می‌بخشد دو دلیل است.

اول: سرکشی و حاکمیت گسترده مادیت و گسترش فساد و تباهی در جهان به گونه‌ای که اندکی از آن شعله جانکاه و بنیان سوزش بصورت هولناک و دردناک و خطرناک، که در گذشته نه چندان دور، چنین سابقه‌ای نداشته است، ما را فرا گرفته است.

دوم: اندک شدن تدریجی اهمیت و بها دادن بعد تربیتی است، تا بد آنجا رسیده است که تقریباً به بوته فراموشی سپرده شده است به صورتی که ضرورت حتمی و قطعی است که به هنگام فرار سیدن زمینه مناسب باید به مقدار امکان و ضرورت، مطرح گردد.

چه، تکلیف به آنچه که می‌سور و مهیا شده و فراهم گشته است هرگز با عذر و بهانه نتوانستن ساقط نمی‌گردد.

﴿۲۳﴾: خانمها در برخی از جامعه‌ها، از فرهنگ دینی محروم شده‌اند، بنظر حضرت تعالی

چگونه می‌توان به درمان این مشکلات پرداخت؟

☑ واجب است که در این باره همت و تلاشی روز افزون به کاربرد؛ زیرا که زنان نصف جامعه را تشکیل می‌دهند. چه، خداوند می‌فرماید:

﴿قوا أنفسكم وأهليكم ناراً وقودها الناس والحجارة﴾^(۱).

باید عالمان و مبلغان در این بُعد تلاش و همت داشته باشند یا آنکه وقت ویژه‌ای را برای ارشاد و آموزش آنان در نظر بگیرند. و یا آنکه مجموعه و گروه ویژه‌ای از زنان را آموزش فرهنگی بدهند، تا آنکه به گسترش فرهنگی و دینی و اعتقادی به دیگران اقدام نمایند. و یا آنکه دوره‌های تبلیغی و فرهنگی برای آنها برگزار نمایند. و هر آنچه که زمینه‌های آن براساس شرایط و توانائیها و زمانها و مکانها فراهم گردد، اقدام شود.

کمترین مرحله آن، توجه دادن مردان است که باید به آموزشهای فرهنگی و مبانی اعتقادی زنان وابسته به خانواده و خاندان خویش اقدام نمایند، و بر این نکته تأکید و پافشاری

۱- سوره تحریم: ۶ / ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیضم آن انسانها و سنگهاست نگاه دارید.

کرد و آنچه بر آنها از ارشاد خانواده و نجات بخشیدن آنها از آتش دوزخ جهان واپسین واجب شده است، در زندگی خویش پیاده کنند.

۲۴: در حال حاضر و در عصر کنونی اگر دانش پژوه حوزه در خود توانائی برای رسیدن به اجتهاد و گذراندن مدارج علمی بالا و والائی را می بیند. آیا او را تشویق به ادامه دادن درس و تحصیل و دقت و کنکاش می کنید و یا آنکه درس را رها کرده و به تبلیغ روی آورد؟

☑ آری، او را بدین کار تشویق می کنیم زیرا که :

اولاً: حضور این طبقه از دانش پژوهان اهمیت بسیار بالا و ارزشمندی در شور و نشاط حوزه علمیه دارد.

ثانیاً: پیش بینی می شود که در آینده نیاز به افراد این طبقه بیشتر می شود. بلی، شایسته است که آنان در شهرها و کشورهای مختلف پخش شوند تا به پایه گذاری حوزه های عملیه ارزشمند و والا، و از نظر علمی در سطح بسیار بالائی اقدام نمایند که نقش سازنده و مؤثری در نشر و گسترش فرهنگ دینی دارند، همانگونه که در پاسخ به سؤال هفدهم بدان اشاره شده است.

﴿٢٥﴾: اگر برای مدرس و استادی در حوزه
علمیه فرصت تدریس و آموزش در زمینه‌های فقه
و اصول فراهم شود، و نیاز مبرم و ضروری
و آشکاری برای تدریس و تألیف و تحقیق در
زمینه‌های بنیادهای فکری و اعتقادی پیش آید، آیا
بر روحانی واجب است که به این بعد و این بخش،
توجه کرده و اقدام نماید؟

☑ بلی، به مقداری که نیاز انسان برای حفظ اعتقاداتش
ضروری است و واجب است که اقدام نماید. به ویژه در حال
حاضر با تهاجم گسترده و بی‌مسئولیت روبرو هستیم که
درصد انکار و یا تشکیک و یا سبک شمردن اعتقادات تشیع
و آئین راستین اسلام است. که پس از توکل و اعتماد به
حضرت حق، حتماً باید در برابر این تهاجم فرهنگی گسترده
ایستاد و پایداری و مقاومت کرد و برای واضح شدن و تبیین
و آشکار کردن حقایق اعتقادی و روشن و آشکار کردن آنها
و پایه ریزی و تأکید بر آن برای نجات مؤمنان از خطرات این
تشکیک و تهاجم گسترده و فریبنده اقدامی جدی کرد. زیرا که
بحث‌های اعتقادی، بحثی علمی، و استدلالی و برهانی است که
با فرهنگ حوزه‌ای سنخیت نزدیکی دارد، چه، ملکه دانش

پژوهان حوزه‌ای را فرهنگ حوزه‌ای قدرت و قوت بخشیده،
افق فکری و اندیشه‌ای او را بالا برده و گسترش می‌دهد. و او را
از آن دور نمی‌سازد بلکه به او توان و خلاقیتی برای ادای
وظیفه‌اش در جامعه و برای مقابله با دگر اندیشان بوجود
خواهد آورد. که به خودی خود چنین کار. و تلاشی بسیار
شایسته و نیکوست و این جدای از نیاز مبرم و ناگهانی است.

﴿٢٦﴾ : متصدیان تبلیغ در برخی از مناطق
و شهرها اگر از مصرف کردن سهم امام علیه السلام احتیاط
کرده و از آن پرهیز نمایند. آیا جایز است که برای
مصارف عمومی بصورت قرض الحسنه از آن
استفاده نمایند؟

اگر قرض گرفتن برای نیاز مبرم و فوری و برای رفع
نیاز عمومی بود تا مال مخصوص که مصرف آن برای همان
جهات عمومی است، برسد بعد از اجازه گرفتن از حاکم
شرعی باشد مانعی ندارد، گرچه اذن و اجازه او بصورت عام
برای پرداختن به تکالیف شرعی داده شده است اما حتماً باید
اطمینان به پرداختن و وفای به آن قرض را داشته باشد، و هر
آینه اگر برای پرداختن به مسائل عام و حل مشکلات عمومی
از اموال شخصی که از دیگران قرض گرفته است مصرف

کند، و بدهکار گردد آنوقت برای پرداخت بدهی اش مستحق سهم امام علیه السلام می گردد. ولی در هر حال برای احتیاط نیز چنین کارهائی کافی نیست. زیرا که در احراز اطمینان به رضایت امام علیه السلام جهت مصرف کردن سهم امام علیه السلام و بکارگیری و مصرف کردن آن در موارد عمومی چه بصورت مستقیم و چه برای پرداخت بدهی - بصورت غیر مستقیم - که در این رابطه هزینه شده است، تفاوتی ندارد.

آری، امکان دارد که شرح حال را به حاکم شرعی گزارش داد تا شاید جهت مصرف نمودن سهم امام علیه السلام در موارد عمومی با مسئولیت خویش اجازه دهد، بدون آنکه مبلغ در این کار سهم و مسئولیتی داشته باشد. و شریک در آن کارها گردد.

لله ۲۷: اگر در کشوری نیاز مبرم و ضروری و فوری برای مصرف نمودن و بکار بردن آن وجود نداشته باشد، آیا جایز است که حقوق شرعی - سهم امام علیه السلام و سهم سادات - را در کارهای سود بخشی که رشد و نمو آن تضمین شده است با اجازه وکیل، چنین کاری کرد. و در صورت جایز بودن، آیا سود بدست آمده از رشد و نمو آن همان مصرف

سهمین نامبرده شده می‌باشد یا آنکه امکان دارد
ومی توان دایره آنرا گسترش داده مانند مصارف
خیریه و عمومی بکاربرد؟

☑ هیچ گونه امکانی برای سود دهی در سهم سادات
وجود ندارد و اما سهم امام علیه السلام جایز نیست که از آن برای
سود دهی استفاده کنند، مگر آنکه رضایت حضرتش علیه السلام
بدست آورده شود، و رضای حضرتش تنها به محض بی
نیازی کشور از مصرف کردن آن محرز نمی‌گردد و قطعی
نمی‌شود زیرا که مسؤلیت بر طرف کردن احتیاج دینی جمیع
شهرها و کشورها بعهدۀ ماست. و ظاهراً آنچه که هست شدت
نیاز در برخی از کشورها برای مصرف کردن سهم امام علیه السلام
برای تبلیغ و گسترش دین و آئین و بر طرف ساختن نیازهای
ضروری مؤمنین راستین به گونه‌ای که مرحله ضرورت آن
دوچندان است که به مرحله فاجعه رسیده است و حکم این
چنین است.

و در صورتی که برنامه ریزی برای سود دهی سهم
امام علیه السلام جایز باشد. و موارد کاربرد و مصرف رشد و نمو
و سودبخشی آن همان موارد سهم امام علیه السلام است زیرا که نمو
و رشد آن پیرواصل آن است.

۲۸: پس از رفتن مردم از مساجد و مانند آنها - مانند حسینیه‌ها - گاهی برخی از وسائل و پول و... برجای می‌ماند و یا از آنها بر زمین می‌افتد، با توجه به اینکه نمی‌توان صاحبان آنها را شناخت و بدانها بازگرداند با این اموال واجناس چه می‌توان کرد؟

☑ حکم لقطه «مال گمشده» بر آنها جاری می‌شود.

۲۹: وسائل ارتباط جمعی و ابزارهای رسانه‌ای در این عصر گسترش و دگرگون شده و پیشرفت کرده است. آیا حضرت‌تعالی تشویق و موافقت می‌فرماید که برخی از حوادث اسلامی - تاریخی و اجتماعی - و... مهم را مثلاً پس از در آوردن آن بصورت فیلم نامه یا سناریوئی در آورده و آنرا به مردم عرضه کنند؟

☑ اگر به نمایش در آوردن آنها نقش سازنده و تأثیری شگرف در جامعه داشته و توجه توده مردم را به سوی آن حادثه و رخداد بصورت شایسته‌تر و بهتر جلب کند، ما هیچ مانعی در این رابطه نمی‌بینیم البته مشروط به آنکه به نمایش در آوردن آن بصورت موفق و چشمگیری در مطرح نمودن

آن ویژگی‌هایی که در واقعیت و حقیقت آنها نقش داشته‌اند و اهمیت ویژه آنها را به نمایش در آورند، بوده باشد، و نه آنکه جلوه‌ای منفی و تحریف شده باشد. و نه آنکه همراه با محذور شرعی و اخلاقی و غیره باشد. لازم و ضروری است که پیش از اقدام به این کار، درباره هر موضوعی بصورت عالی و شایسته از صاحب نظران و اندیشمندان و صاحبان معرفت و انسانهای مخلص نظر خواهی نموده و تفصیل جریان را از آنان بطور کامل بیاموزند. و از خداوند سبحان، توفیق روزافزون برای خدمتگذاران به این دین و آئین را خواستارم. و افتخار روزافزون و آرزوی پیروزی و شادکامی را برای آنها خواهانم. که او بهترین بخشنده و بخشایشگر است.. و در اینجا، شایسته است که در این رابطه به مسائلی که باید مورد توجه و عنایت قرار گیرد اشاره شود.

اول: در مسائل مطرح شده بسیاری از موارد، تشخیص آن بعهده خود شخص و اگذار می‌شود. و مهمترین عامل و انگیزه برای رسیدن به حقیقت و واقعیت و بدست آوردن آثار و نتایج عالی و شایسته قدرت ایمان و اعتقاد و ترس از حضرت حق تعالی است. زیرا که هر قدر انسان پایبند به دین باشد و از خداوند پیشتر بترسد احتیاط و پرهیز

اواز افراط و تفریط بیشتر خواهد بود. و این از مهمترین انگیزه‌های دقت و تلاش فراوان برای بحث و تحقیق و بررسی همه ابعاد و جوانب و مقایسه و نگرش عمیق برای ادای تکلیف و به اجرا در آوردن آن به کاملترین صورت است که شایسته‌ترین و شیواترین و بهترین آثار و نتایج را به بار خواهد آورد. لازم است که دانش پژوهان علم و عالمان و مبلغان بدین منظور همت و تلاش داشته باشند و این جدای از آن است که باید همیشه و در همه حال در همه کارها و کردارها باید این جهت را در نظر داشته باشند.

دوم: آنکه دانش پژوهان و عالمان دین - مانند هر انسان دیگری - گرچه باید مسئولیت پذیر باشند. و باید انسانی دیندار و دین مدار و بدور از شبهات و هر آن چیزی که ضرر و زیان به دین و ایمان او میرساند، باشند. اما در این زمان و عصر حاضر با تهاجم زشت و پلیدی بر علیه تشیع بصورت گسترده و عام روبرو هستیم و بردانش پژوهان و عالمان دین بصورت ویژه‌ای صورت می‌گیرد. تا آنها را از جامعه و مردم جدا سازند. تا بتوانند نقش مؤثر و سازنده‌ای که در هدایت و نقش رهبری و الگوئی که دارند از بین برده و نابود نمایند. تا بتوانند جامعه و مردم را از نظر اعتقادی و اخلاقی منحرف

سازند. و به همین دلیل وانگیزه، دشمنان دین و آئین و عوامل منافق و بازیگر دام‌ها چیده‌اند و در کمین نشسته‌اند و همه کارها و کردارهای آنان را زیر نظر داشته‌اند و بصورت زیرکانه‌ای لغزشهای آنان را در نظر گرفته‌اند و لغزشها و خطرات و فروافتادنیهای آنان را ثبت کرده‌اند تا آنرا بزرگ جلوه‌گر سازند و بزرگ‌نمائی کرده و بر آن دروغ‌ها و نیرنگ‌ها بیفزایند و در جامعه منتشر سازند. که همه اینها و تمام برنامه‌ها برای ساقط کردن مقام آنها و بی اعتبار کردن آنان در چشم و دل و دیده مردم و از بین بردن اعتماد و ایمان مردم است.

پس در این زمان واجب است که عالمان دین بسیار هشیار بوده و از دام دیوان و دردان و دشمنان دین و ایمان بپرهیزند. و اهمیت مسئولیتی را که بر دوش آنها نهاده شده است باز شناسند و پیوند خویش را با خدای خویش استوارتر سازند تا خداوند دستگیر، دست آنها را گرفته و آنها را در رسالت و مسئولیت خویش، یاری و پشتیبانی نماید. و با بزرگ منشی و خودداری از هر آنچه که آنها را خوار و بی مقدار می‌سازد، و یا به نام و نشان آنها آسیب می‌رساند، و یا زمینه‌ای برای بهره‌برداری‌ها و صحنه‌سازی‌ها را فراهم می

سازد تا اعتقاد و ایمان مردم را به آنها متزلزل و سست سازد، پرهیزند. تا احترام و پیاسداشت شخصیت خویش را بر دوست و دشمن و دور و نزدیک به عرصه ظهور رسانند. و فرصت را برای کسانی که دامها بر راهها گسترده‌اند و کینه‌ها در دل انباشته‌اند. از بین ببرند ﴿عسی الله أن یکف بأس الذین کفروا والله اشدّ بأساً وأشدّ تنکیلاً﴾^(۱).

سوم : در میان دانش پژوهان و عالمان دین و مبلغان و عالمان هر منطقه و هر کشوری - همانگونه که در میان دیگر اشخاص نیز هست - سره و ناسره و پاک و ناپاک و دین دار و دین مدار و سست ایمان و مخلص و بازیگر و رهبر و راستین و دروغین وجود دارد.

این آمیختگی و آشفتگی نیکان و بدان، باعث سردرگمی و فریب و گمراهی بسیاری از جامعه و مردم محروم شده است، و گم شدن و گمنام ماندن بسیاری از پاکان و نیکان، در میان این ناپاکان گشته است. که حق آنها پایمال و حقیقت لگدمال گشته و سود مردم از آنان نابود گشته است. اما خود دانش پژوهان و روحانیان و عالمان، با همنشینی و رفت

۱- سوره نساء : ۸۴ / امید است خداوند از قدرت و توان کافران جلوگیری کند و خداوند قدرتش بیشتر و مجازاتش دردناک تر است.

و آمدها و بررسی روش و منش اشخاص و سیر و سلوک آنها، و با زیر نظر داشتن عملکرد آنها، آنان را شناخته و از میان آنان نیکان و صالحان را به سادگی و آسانی شناسائی کنند. و در این حال، شایسته نیست که دانش پژوهان حوزه و عالمان دین مخلص، تنها به تهذیب خود و پالایش و پیرایش خویشتن به دعا و نیایش پردازند بلکه باید همزمان با آن رابطه بسیار صمیمی و پیوسته بادینداران متعهد و مخلص و حقیقت بین و واقعیت نگر با همدیگر از یکسو، و همکاری و هماهنگی و پشتیبانی و بحث و گفتگو و عرضه کردن فکر و اندیشه‌های متفاوت برای پیشگیری از خطا و اشتباه و جلوگیری از کج روی و کج اندیشی از سوی دیگر، و همچنین کار و تلاش سازنده و مفید و ثمر بخش بصورت مشترک با نگرش واقعی و حقیقی و فروتنی و فراموشی خویشتن و جامع نگری پردازند، تا آنکه یک مجموعه هماهنگ و همراه و همدل و پیوسته به همدیگر با واقعیت نگری و حقیقت اندیشی و اخلاص و روش و منش خردمندانه و سیر و سلوک شایسته و برارنده بصورت برجسته و ممتاز و متعالی مطرح گردند. حال چه مراکز عالی که متصدی مرجعیت هستند و چه نهادهائی دیگر همانند نمایندگان آنان و مبلغان و مدرسین

و دیگر دانش پژوهان و روحانیان حوزه در هر مرحله‌ای که هستند، که برای توده مردم تفاوت و برتری آنها به سادگی شناخته می‌شود، امید و ایمان خویش را بر عهده آنها نهاده و از آنها بهره‌برداری کرده، و فیض برده و از رهنمودهای آنان راهنمایی و هدایت شوند. و با آنان برای ادای تکلیف خویش همکاری نمایند. تا بدین وسیله برای حوزه و نهاد مقدس دین و آئین، بزرگترین خدمت را انجام دهند. و در شناساندن رهروان نیک و راهیان اخلاص و معرفی آنان، حجت را بر مردم تمام نمایند، تا از این رهگذر راه را بر بازیگران و درشت گویان و بد طینتان ببندند و عذر و بهانه بهانه جویان و کسانی که در کار دین و آئین سهل انگاری می‌کنند، و از ادای حق و تکلیف خویش نسبت به روحانیت و بهره جوئی و فیض بردن و همکاری با آنان کوتاهی می‌کنند، ببندند. که، خداوند سبحان پشتیبان نیت نیک و پاک آنان خواهد بود.

چهارم: در این روزها نغمه تجدید نظر و کمرنگ کردن قید و بندها و محدودیت‌های اصول ثابت و مسلم دین و آئین مطرح و تکرار می‌گردد که در دگرگونیهای کیفیت و ادعاهای سست بنیاد و بی پایه که نه به دلیل و برهانی پایبند است و نه بر پایه محکمی استوار است، و نه در چهارچوبی قرار

می‌گیرد و نه حساب و کتابی دارد و نه حدّ و مرزی دارد، بر زبانها جاری می‌گردد. ما نمیدانیم کدامین دعوت و کیش و آئینی - چه بر حقیقتی استوار بوده و چه باطل و بی‌بیناد - تسلیم تجدید نظر طلبی‌ها گردید و هم‌رنگ زرق و برق و فریبندگی‌های هر عصر و قرنی گردید اما بر حقیقت و اصالت خویش پایدار و استوار ماند و منحرف نگردید و زشت و نفرت‌انگیز نگشته، است و ملاک‌ها و معیارها و باورهایش فنا نگردید. و حقیقت آن نابود نگردید!! پس چگونه ما این دین و آئین را تسلیم تجدید نظر خواهیم کرد؟ و هم‌رنگ و هم‌گون زرق و برق دنیا و هر عصر و قرنی کنیم؟

چه، این سخن جاودانه و همیشگی خداوند و حکمت ثابت و استوار و پایدار اوست که می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^(۱) و یا آنکه «حلال محمد ﷺ تا روز قیامت حلال و حرام اوستا قیامت حرام است».

آیا چنین چیزی امکان دارد که خداوند و پیامبرش ﷺ

۱- سوره فصلت: ۴۲ / که هیچگونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید. زیرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته نازل شده است.

وامامان معصوم علیهم السلام بندگان را با حلال و حرام و حدود و احکام مخاطب خویش قرار دهد و در انتظار فهم و درک آنان یا دگرگونیهائی که پس از صدها سال که هم‌رنگ و روی زرق و برق دنیا و فریبندگی‌های آن و متأثر از دگرگونیه‌ها و تفاوت‌های هر عصر و زمان که در آن از هم گسستگی، شایع و گسترده شده و حاکمیت ماده و سرکشی ماده پرستی و بدون اینکه مبتنی به قاعده و ضابطه باشد و یا در این راه مانع و رادعی وجود داشته باشد، رها سازد؟

آیا این جز گمگشتگی و اضمحلال دین و سست کردن آئین می‌تواند باشد؟ بسیار شایسته و نیکوست که پیراوندین و ولایت و امامت - که خدواند بدانها عزت و سربلندی بخشیده و آنها را در دین و آئین خویش استوار گرداند - که با عزت و سرافرازی خویش، سر بر آسمان ساید که با پاسداری از آئین و احکام الهی، و آموزش‌های خدائی و با همت و تلاش، دین و آئین و کیش خویش را از منابع اصیل آن دریافت نموده است، و در این راه استوار و پایدار مانده است و در برابر همه فشارها و اهرمها و اهریمنها و ستم‌پارگی‌ها و ظلمت‌های فتنه‌ها در طول تاریخ و شدت و اوج بیدادیها و ستم‌ها ایستادگی کرده است، و همه اینها، به همت و تلاش و گذشت

و ایثار عالمان مخلص این آئین بوده است. عالمانی که در راه خداوند، از سخن یاوه گویان و نیش زبان طعنه‌زنان و یاوه سرایان نترسیده‌اند و نهراسیده‌اند. آنانی که در دین و آئین و تقوا و پرهیزکاری برای بدست آوردن رضای خداوند به بالاترین رتبه‌ها و والاترین مقامها رسیده‌اند و با لطف و عنایت و همت پیروان راستین و مؤمنان اهل یقین بوده است که دین و آئین خویش را جز از آنانی که صاحبان رسالت و حاملان امانت در دین و آئین و پرهیزکاران صاحب قداست می باشند نگرفته‌اند و دست رد بر سینه اغیاری زدند که نه به زیور امانت آراسته‌اند و نه پرهیزکاری را پیشه کرده‌اند و پیمودن راه حق و باطل در نظر آنان تفاوتی نداشته، و به شبهه‌ها آمیخته‌اند و خویشتن را در معرض تهمت‌ها قرار داده‌اند.

خداوند متعال، عالمان نیک گفتار و پیروان راست کردار از گذشتگان را بهترین و شایسته‌ترین پاداش نیکو کاران را که برای حفظ و پاسداری و نگهداری از دین و آئین جانفشانی کرده‌اند، عنایت کند، اینها بوده‌اند که این امانت را به ما رساندند و بدست ما سپردند که از آن باز خواست خواهیم شد. ﴿یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئاً ولا هم

ینصرون ﴿١﴾.

آیا پس از این همه ایثارها، در کار دین و آئین سهل انگاری کنیم، وبه بهانه تجدید نظر خواهی و عصرگرایی بر حدود و احکام آن جرأت و جسارت ورزیم.

من نمی دانم، آنچه که تشیع در عصر حاضر از بهره‌هایی که برده و فیض‌هایی که بدست آورده است، کدام و نشانش شهره آفاق گشته و در جهان طنین انداز شده است و آثاری نقش آفرین و سازنده در صحنه‌های جهان داشته است که سرکشان و طغیان‌گران و فاسدان را مات و مبهوت ساخته است، آیا دین و آئین نوگرا و تجدید نظر طلب و همرنگ زرق و برق جهان در هر عصر و مکان و زمان بدان دست یافت یا آنکه همان دین و آئین اصیل و بنیادین که گذشتگان نیک آئین از آن پاسداری کرده‌اند و از جان گذشتند و آنرا بر جای گذاشتند تا آنکه آنرا همچون امانتی مقدس به ما رساندند و آنرا بدست ما سپردند تا از آن پاسداری کنیم و با عنایت و یاری حضرت حق به نسلهای آینده برسانیم. بدان دست یافته است؟

۱- سوره الدخان : ۴۱ / روزی که هیچ دوستی کمترین کمک و یاری به دوستش نمی‌کند و از هیچ سو یاری نمی‌شوند.

آیا این شیوه امانت داری و انصاف و مروّت
و جوانمردی است که دین و آئینی که خداوند متعالی نعمت
آنها بر ما ارزانی داشته است چون پوستینی و ارونه بر تن
کنیم و آیا دینی که خداوند ما را بدان عزّت و آزادگی بخشید
رواست، آنها بدین گونه آرایش و آرایش کرده و مورد تحریف
قرار داده و بنام تجدید نظر و تجدد و نوآوری به اسم زمان
و مکان و معاصر شدن!! مطرح کنیم، همانگونه که خداوند
میفرماید: ﴿ألم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفراً وأحلوا قومهم
دار البوار، جهنم يصلونها وبئس القرار﴾^(۱).

و به اعتقاد ما، روحانیان و رادمردان دین و آئین، موفق
و سرافراز آتانی هستند که با جامعه همدم و همراه گردند و با
مردم بیامیزند و در جامعه تأثیر گذار باشند. و با کار و کردار
خود بر دلها و جانها حاکمیت خویش را به عرصه ظهور
برسانند، تا آنکه در جامعه؛ مردم را دیندار حقیقی بسازند به
گونه‌ای که به اصالت دین و دیانت اصیل و به بنیادها و قیدها

۱- سوره ابراهیم : ۲۸ / آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران
تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند. (وسرای
نیستی و نابودی همان) جهنم است، که آنها در آتش آن وارد می‌شوند
و بدترین قرارگاهی است.

و حدود و مرزهایی که خداوند برای بندگانش مقرر کرده است پایبند باشند. و روحانی موفق هرگز آن نخواهد بود که دین را بیاراید و قید و بندهایش را بزدايد و به نام تجدد گرائی و تجدید نظر طلبی هم رنگ زمان و جماعت شدن کمرنگ سازد. و از قدرت و صلابت آن در برابر ستمکاران و ستم پیشگان بکاهد. و همزیستی آنها را با دین آسان و هموار گرداند و همدمی و همنشینی و پیوستگی مردم را به آن و در سایه سار اوزیستن را ساده و آسان سازد!!

هشدار و فریاد و زنهار از این شیوه و دعوت بی بنیاد و مشکوک باد، که جز این انتظار نیست که این چنین اندیشه و تهاجم گسترده‌ای برای ظهور تشیع در صحنه‌ها و عرصه‌ها و نقش آفرینی و کارسازی آن در جامعه پیش بینی می شود که جلو پیشرفت آنرا بگیرند.

در این برهه حساس و حیاتی، بر همه دانش پژوهان و روحانیون حوزه و عالمان با اخلاص لازم است که مقاومت و ایستادگی کرده و کار پردازان و صحنه گردانان را خلع سلاح کرده و مردم را از آنان بر حذر داشته و با قاطعیت و جدیتی بایسته و اخلاصی شایسته به پاسخگویی ارزنده به شبهه‌هایشان پردازند.

آری، ما دوست داریم که در روش دعوت به دین و آئین
و گسترش و نشر و پیام‌رسانی آن متناسب و همگون با جامعه
و فرهنگ معاصر تجدید نظر شود، اما بدون آنکه از زمینه
و اقتضای ملاک‌های شرعی و ادب و فرهنگ و شایستگی‌های
دینی فراتر رود و از مرزهای آن خارج شود. هر آن گونه‌ای که
مبّلمان با اخلاص و مورد اعتماد و اطمینان بر دین و آئین
صلاح می‌دانند، بکار بندند، گرچه پس از بحث و گفتگوها
و نظرخواهیها با صاحب‌دلان با معرفت و اخلاص باشد، زیرا
که روش و سبک دعوت اکثراً و بطور کلی از طرف صاحبش
و آئین حدّ و مرزی ندارد و این، وصیت و پندواندرز ما به
روحانیان و مبّلمان است و بدان امیدواریم که شاید به برخی
از تکلیف خویش در پندواندرز به آنان و تذکراتی نسبت به
تکلیفی که بردوش آنها نهاده شده است پرداخته‌ایم. و از
حضرت حق خواستاریم که برای ما و آنان پایداری در کردار
و استواری در گفتار توفیق و کامیابی عنایت فرماید. که
اوبهترین بخشنده است و یار و یاور مؤمنان است. و هیچ
توفیق و کامیابی جز از حضرتش نیست. و بدو تکیه و به
او امیدوارم و از او هرچه هست خواستارم.

﴿۳۰﴾: مبّلی که هجرت کرده است در میان

آمیخته‌هائی از اندیشه و اعتقادات - اسلامی و غیر
اسلامی - بسر می‌برد. بنظر حضرت تعالی برخی از
اندیشه‌ها و پند و اندرزهایی که او را در ادای تکلیف
شرعی تبلیغی شایسته‌تر و موفقیت آمیزتر کمک
کند و راهش را هموار سازد چیست؟

☑ واجب است که از وارد کردن آنچه که اسلامی
نیست در تبلیغ بصورت جدی و حتمی خودداری شود بلکه
حتی از وارد کردن برخی از افکار و اندیشه‌های انحرافی که به
اسلام نسبت داده شده و بنام اسلام مطرح شده است حتماً
و قطعاً خودداری شود زیرا که مبلّغ با وارد کردن اندیشه‌های
انحرافی به دین مبین اسلام بزرگترین جرم و جنایت را
مرتکب شده است در این کردار و گفتار، مسخ کردن حقیقت
و بنیاد دین و آئین و گمراه کردن مردم و مسموم نمودن فکر
و اندیشه آنان است. و برای ما بزرگترین سرمایه‌ها از
اندیشه‌ها و مفاهیم و ارزشها که در قرآن کریم و آموزشهای
پیامبر ﷺ و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام در حدیث‌ها
و گفتارها و خطبه‌ها و دعا‌های آنان هست و آنچه که از سیر
و سلوک حضرات معصومین علیهم‌السلام به ما نقل می‌کنند همه
اینها دلیلهای محکم و متقنی است که بما کفایت میکند. یا روش

و منش یاران راستین آنان که براساس رهنمودهای آنان رهنمون گشته‌اند. زیرا که در همه آنها، به عیان دربارهٔ اعتقاد و ایمان و فقه و اخلاق و سیر و سلوک و پالایش جان و آرایش روان و حرکت به سوی کمال بصورت کافی و جامع بیان شده است و در صورتیکه همه آنها در دسترس ماست که بسادگی می‌توان بدان دسترسی داشته و می‌توان از آنها بهره‌برداری کرد و فیض‌ها برد، و همین افتخار برای ما کافیهست که با افتخار و سربلندی سر بر آسمان سائیم.

با همهٔ اینها، هر کاوشگر و جستجوگر و مبلغی، بی‌نیاز از دیگر اندیشه‌ها و طرحها و هر چه که باشد و از هر کجا که سرآغازش باشد، می‌گردد. که اندکی از حق و حقیقت ما را از بسیاری و انبوه باطل و پوچ بی‌نیاز می‌سازد چه رسد به آنکه ما به بیکرانی از مفاهیم ارزشمند و اندیشه‌های والا و بالا و سرشاری برخوردار هستیم.

خداوند می‌فرماید: ﴿ألم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة كشجرة طيبة أصلها ثابت وفرعها في السماء تؤتي أكلها كل حين بإذن ربها ويضرب الله الأمثال للناس لعلهم يتذكرون ومثل كلمة خبيثة كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الأرض ما لها من

قرار (۱).

وسپاس خدای را بر آن نعمت‌های افزونی که از هدایت
ورشد و تعالی بخشیده است و از او خواهانیم که شکر گزار
این نعمت‌های گردیم. و ما را به پایبندی و دلبستگی و پایداری
و استواری بر آنها یاری و مددکاری نماید. که توفیق و کامیابی
و پشتیبانی نیز از اوست و او به مؤمنان رأفت و عطف و مهر
و محبت نموده است.

﴿۳۱﴾ : برخی از فرقه‌ها و یا گروه‌های
اسلامی کینه و دشمنی خویش را بصورت آشکار
و عیانی نسبت به شیعه اظهار می‌دارند و آنها را به
غلو و افتراهای دیگر که خداوند هرگز از آنها
نخواهد گذشت، متهم می‌کنند. در صورتیکه
شیعیان از آن اتهامات مبرا هستند.

۱- سوره ابراهیم: ۲۴ / آیا ندیدی چگونه خداوند مثال کلمه‌ای خوش -
و گفتار نیکو و پاکیزه - را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه آن - در
زمین - استوار و شاخه آن در آسمان است، هر زمان میوه خود را به اجازه
پروردگار می‌دهد و خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند شاید متذکر شوند -
و پندگیرند - همچنین - سخن و کلمه خبیث - و گفتار آلوده و فرومایه و پست -
را به درخت ناپاکی تشبیه کرده که از روی زمین برکنده شده و قرار و ثباتی
ندارد.

در همان حال، این گروهها، عشق و شیفتگی خویش را نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار داشته و چنین می‌پندارند که خود شیعیان، مخالفان سیره و روش و منش اهل بیت علیهم السلام و پیروانشان می‌باشند!! آیا این گروهها از ناصبی‌ها بشمار می‌آیند؟ زیرا که مشهور این است که ناصبی: کسی است که کینه و بغض و دشمنی خویش را نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام آشکار سازد نه به شیعیان؟

☑ این گروه نامبرده شده بر دوگونه‌اند:

اول: کسانی هستند که در ادعای خویش در محبت به اهل بیت علیهم السلام و یا نداشتن کینه و دشمنی با آنان صادق و راستگو هستند و برای او هیچ اهمیتی ندارد که فضائل آنها را و ردائل دشمنانشان را از چه کسی بشنود. و بدین گونه که اگر آن فضائل را درباره دیگران هم می‌شنید صادقانه آنها را می‌پذیرفت که اینها یک گروه هستند.

دوم: آنکه در ادعای خویش دروغ‌گوست و او نمی‌خواهد فضائل و مکارم آنها را بشنود و هر آینه اگر هم شنید منکر آن می‌شود گرچه با راهها و دلیلهائی ثابت شود که

اگر درباره دیگران این دلایل را شنیده بود برای او ثابت می‌گردید و آنها را باور می‌کرد. که اینها گروه دوم و دیگری هستند.

شک و تردیدی نیست که گروه دوم ناصبی هستند. و اما اولیها ناصبی خواندن کسی که با شیعه دشمنی دارد از آن جهت که پیروان اهل بیت علیهم‌السلام هستند جای تأمل و محل اشکال است.

اما برای شیعیان - که خداوند آنها را در ایمانشان پایدار و استوار نماید و عزت ببخشد - شایسته و نیکوست که در این رنج و اندوه صبر پیشه کنند. و در بنیاد و ایمان خویش پایداری کنند. و به هر وسیله و هر آنچه که شایسته و نیکوست مردم را دعوت کنند و آنها را به حق و حقیقت رهنمون سازند، تا حقیقت بر آنها آشکار و عیان گردد همانگونه که بصورت تدریجی با گذشت زمان آشکار و عیان گردیده است. ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^(۱).

﴿۳۲﴾: بسیاری از عشایر و خانواده‌های

۱- سوره مائده: ۵۶ / وکسانیکه ولایت خدا و پیامبر او و افراد با ایمان را بپذیرند (پیروزند زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

علوی «سادات» اجازه نمی دهند که دخترانشان به همسری غیر از علوی «سید» درآیند. حتی اگر پیشنهاد دهنده و درخواست کننده دختران آنها از نظر شرعی و عرفی همسان و هم شأن آنها باشد. نتیجه چنین اندیشه‌ای چنین پیش آمده است که بسیاری از دختران و دوشیزه‌گان علوی، پیر دخترانی شده‌اند که بخاطر محرومیت از مهر و غریزه و عشق مادری و دیگر نیازهای زندگی دچار بحرانه‌های مشکل و دشواری شده‌اند، از حضرت‌تعالی خواستاریم نظر بزرگوارانه خویش را درباره این پدیده بیان فرمائید؟

☑ اسلام با بیان و زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام از خاندان رسالت ایشان بر این نکته تأکید داشتند که تفاوتها و فاصله‌های خانوادگی در مسئله ازدواج را به کناری بنهند و انسان مؤمن همسان و کفو زن مؤمن است همانگونه نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند که شایسته است به دین و آئین و خلق و خوی و امانت و عفت و نجابت توجه شود و از پیامبر صلی الله علیه و آله و همچنین امامان معصوم علیهم السلام در بسیاری از روایات چنین آمده است: «اگر کسی که به

خلق و خوی و دین و ایمانش رضایت داشتید، به خواستگاری آمد او را به همسری در آورید، و هر آینه اگر چنین نکردید فتنه و فساد و تباهی بزرگی خواهد شد».

شایسته نیست که خواستگار و در خواست کننده مؤمن را اگر انسان مؤمن و پایبند به دین بود و خلقی نیکو داشت دست رد بر سینه او بزنید، به ویژه اگر توانمند بود و توان آن را داشته باشد که با دست و بازوی خویش به کوشش و تلاش بپردازد و رزق و روزی خودش و خانواده اش را بدست آورد.

اما آنچه که در میان برخی از عشایر و طایفه‌ها مرسوم شده است که دختران خود را به دیگران و غیر خودی نمی‌دهند، به دلیل اینکه عزتی برای خویش و بزرگی و برتری از دیگران قائل هستند. چنین کار و اندیشه‌ای پاسخی به دعوت فریبکارانه شیطان در تعصب جاهلیت است. و افزون بر آن نیز بیگاری زنان و محروم نمودن آنان از مهمترین حقوق آنهاست و اگر صبر پیشه کنند، ستمی بر آنها رفته است که هیچ یار و یآوری جز خداوند ندارند، و این زشت ترین و پلیدترین ستمی است. و اگر از مرزهای خویش تجاوز کنند که این جرم و گناه از آنها و از طایفه و تبار آنهاست و ننگ و بد

نامی بر آنها و بر طایفه آنهاست و فرجام و پاسخگوئی
ستمگرانه‌ای که پیامدهای آن می‌گردد که خداوند هرگز چنین
آئینی در این دین ننهاده است ﴿أفحکم الجاهلیة یغون ومن
أحسن من الله حکماً لقوم یوقنون﴾^(۱).

و از تفاوت‌های شگفت‌انگیز و عجیب این است که شرف
و عزت و بزرگ‌منشی اینان یه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و افتخار
و بزرگی پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که پایبندی خویش را به
احکام دین و آئین خداوندی هر آن نشان داده است سپس آنان
در حالی که حکم خداوند و سنت پیامبرش را با خوار شمردن
و پشت‌پازدن و گذشتن از مرزهای خدائی سبک شمرده و از
آن خارج می‌شوند؟!.

انا لله وانا اليه راجعون

۱- سوره مائده: ۵۰ / آیا آنها حکم جاهلیت را - از تو - می‌خواهند، و چه
کسی بهتر از خداوند، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می‌کند؟

سخنان گنج بزر، و اندرزهای حکیمانه و پدرانانه
حضرت آیت الله العظمی آقایی حاج
سید محمد سعید طباطبائی حکیم مد ظله الوارف
پایان یافت، امید است خوانندگان عزیز
مؤلف و مترجم و آنا سیرا که در چاپ و نشر
این کتاب سھیم می باشند از دعای خیر
فراموش نفرمایند.

دفتر حضرت آية الله العظمى

آقاى حاج سيد محمد سعيد طباطباى حكيم «مدظله»

جمهورى اسلامى ايران - قم -

تلفن ۷۴۰۲۳۰ - فاكس ۷۴۲۱۴۶ - صندوق پستى ۴۸۶/۳۷۱۸۵

Alhakeem.com

Alhakeem@Alhakeem.com

شابك : ۹۶۴ - ۳۵۰ - ۳۵۳ - ۴

ISBN : 964 - 350 - 353 - 4

ISEN 964-8276-40-4



9 789648 276404

<http://www.alhelal.org>

E.mail: info@alhelal.org



آل‌هلال

چاپ . نشر . توزیع

ایران - قم - تلفن : ۰۲۵۱ ۷۷۴۰۲۳۰ - نمابر : ۰۲۵۱ ۷۷۴۲۱۳۶